

# جهان در سالی که گذشت

گفتگوی سالانه اطلاعات سیاسی - اقتصادی با دکتر پیروز مجتهدزاده - دانشگاه لندن

اشاره:

بنا بر پیشینه چندساله، در شماره آغازین امسال نیز پای سخن دکتر پیروز مجتهدزاده می‌نشینیم و به بررسی رویدادهای پراهمیت سیاسی - ژئوپولیتیک جهان سیاسی در سال گذشته می‌پردازیم. بنا بر همین پیشینه، گفتگو را از مسایل کلی جهانی آغاز می‌کنیم.

## جهان ژئوپولیتیک

س - آیا در سال گذشته تحولات تازه‌ای در جهان سیاسی - ژئوپولیتیک روی داده است که در اینجا بتوان برای آن اولویت قائل شد؟

○ ج - دگرگونی جهان سیاست، امری مداوم است. از آنجا که انسان موجودی ناکامل و همواره در تکاپوی کمال‌یابی است، حالات انسانی نیز پیوسته دستخوش دگرگونی است. همه آنچه مربوط به دنیای انسان‌ها می‌شود، از جمله مسایل سیاسی، پیوسته در حال دگرگونی برای کمال‌یابی است. بر پایه این اصل است که برخی از برجستگان جغرافیای سیاسی و ژئوپولیتیک، همانند ژان گاتمن Jean Gottmann فلسفه «حرکت» را در این دانش پیش‌روی ما گذارده‌اند. امروز جهانی شدن دانستنی‌ها و گسترش سریع دامنه مبادلات اطلاعاتی و آگاهی‌ها مرزهای جداکننده انسان‌ها را به

شدت ضعیف می‌سازد. به همین دلیل است که معتقدم نه تنها تمدن‌ها رودرروی هم قرار نگرفته‌اند و نمی‌گیرند، بلکه به سوی هم گام برمی‌دارند و به یکدیگر نزدیک می‌شوند. امروز تلویزیون‌های جهانی همانند سی.ان.ان بین المللی و بی.بی.سی جهانی و تلویزیون جهانی اسکای و غیره اخبار و آگاهی‌ها را در بسته‌بندی‌های یکسان تحویل همگان در سراسر جهان می‌دهند. دیر نخواهد بود که روستاییان چین و ساکنان جنوبی‌ترین نقطه آمریکای جنوبی آگاهی‌های یکسانی از رویدادهای جهانی خواهند داشت، در حالی که «اینترنت» در نقشی متفاوت راه را هموار می‌سازد تا فرزندان بشر، برای نخستین بار، اطلاعات و آگاهی‌ها را بر اساس سلیقه خود و به اختیار خود دریافت یا مبادله کنند. این یک انقلاب بزرگ در کار مبادله آگاهی‌هاست و بر همه جنبه‌های زندگی انسان قرن بیست و یکم اثر خواهد گذارد. افزایش جمعیت به موازات کاهش کار و گسترش بیکاری از پدیده‌های قطعی دنیای فردا خواهد بود که اندیشیدن برای مقابله با آن ضروری است. در عین حال، گسترش دامنه مبادله آگاهی‌ها که سبب نزدیک‌تر شدن انسان‌ها به هم و قرار گرفتن مکانیزم تصمیم‌گیری‌های جهانی به جای تصمیم‌گیری‌های محلی و ملی خواهد شد، واکنشی را در جوامع گوناگون در راستای تعیین دوباره هویت‌های ملی و پاسداری از آنها پدید خواهد آورد. در نگاهی کلی به جهان سیاست، با وجود این که حرکت جهان در جهت موازنه میان قدرت‌های اقتصادی در یک نظام چند قطبی نویدبخش است، وضع عمومی ناامید کننده است. برخی آمار و ارقام باید اندیشه‌ها را نگران

راهبری ایالات متحده در بحران کویت بر ضد عراق حرکت کردند. به بیان دیگر، منظور واشینگتن از «جامعه بین‌المللی»، در حقیقت «باشگاه دوستان» ایالات متحده است و این اصطلاح با اصطلاح «جامعه جهانی World Community» یا «جامعه بشری Human Community» که اصطلاحاتی علمی است و در مباحث علمی به کار گرفته می‌شود و شامل همه ملت‌های جهان می‌گردد، تفاوت ژئوپولیتیک اساسی دارد. به همین دلیل است که تکرار این اصطلاح ساخته و پرداخته واشینگتن از سوی سیاستمداران و مسئولان کشورهای دیگر، در عمل به معنی به رسمیت شناختن طرح‌های ایالات متحده برای رسیدن به سروری جهان خواهد بود، بی‌آنکه کشورشان عضو «باشگاه» خصوصی یاد شده باشد.

س - با وجود تخصص‌تان به عنوان یک جغرافیادان، به نظر می‌رسد که در تجزیه و تحلیل مسایل بیشتر به سیاسی‌اندیشیدن نزدیک هستید. آیا این وضع ناشی از دید ویژه شما در مباحث جغرافیاست، یا از علاقه شما به تجزیه و تحلیل سیاسی مسایل مایه می‌گیرد؟

○ ج - می‌شود گفت هر دو و هیچ یک. اگر دقت شود، بحث‌هایی که پی‌گیری می‌کنم، درباره مسایلی سیاسی جغرافیایی است. من از افراد و باورهای سیاسی آنان صحبت نمی‌کنم، از کشورها و قدرت‌ها حرف می‌زنم که پدیده‌های جغرافیایی هستند. اگر از افراد و نقش‌آفرینی آنان سخنی به میان آورم، معمولاً در این رابطه است. این برخورد، برخورد با نقش کاربردی جغرافیای سیاسی و ژئوپولیتیک است. هستند گروه‌هایی که گمان می‌برند چون رقابت‌های اقتصادی می‌رود تا جانشین رقابت‌های ایدئولوژیک در نظام جهانی شود، بررسی نظام جهانی دیگر کار جغرافیا و جغرافیادان نیست، بلکه فقط وظیفه اقتصاددانان است. برخی دیگر در این گمان تداوم اندازه پیش‌رفته‌اند که حتی به زبان آورده‌اند «ژئوپولیتیک» دیگر وجود ندارد؛ آنچه وجود یافته، «ژئواکونومیک» است. این گروه شاید توجه ندارد که مباحث علمی محدودیت ندارد و هیچ دانشی پایان نمی‌گیرد. ژئوپولیتیک از میان نرفته، بلکه محتوای مباحثش دگرگونی‌هایی پیدا کرده است چنانکه محتوای همه علوم باید، در راه کمال‌یابی، پیوسته دگرگون شود. آنچه روی داده، این است که رقابت‌های ایدئولوژیک، در بررسی ژئوپولیتیک جهانی، می‌رود که جای خود را به گونه‌ای از رقابت‌های اقتصادی - سیاسی دهد. بررسی نظام جهانی، صرف‌نظر از اینکه محتوای بحث رقابت‌های ایدئولوژیک یا اقتصادی - سیاسی باشد، کار ژئوپولیتیک است. این بررسی در انحصار دانش ویژه‌ای نیست. همان‌گونه که یک جغرافیادان می‌تواند این بحث را از دید ویژه جغرافیا پی‌گیری کند، یک اقتصاددان یا یک سیاست‌دان یا یک جامعه‌شناس و تاریخ‌دان نیز می‌تواند از دید ویژه علوم یاد شده این بحث را دنبال نماید. ژئواکونومیک مبحثی از مباحث ژئوپولیتیک است که بیشتر به جغرافیا و اقتصاد در قیاس با امنیت می‌پردازد و البته کارش با کار جغرافیای اقتصادی تفاوت دارد. برای مثال، بنده از سال ۱۹۹۱ این بحث را مطرح ساختم که «ایران به عنوان یک سرزمین واسطه، بهترین راه برای عبور دادن لوله‌های نفت خزر - آسیای مرکزی است.» این بحث جنبه جغرافیایی دارد چرا که سرزمین ایران کوتاه‌ترین راه را برای رسیدن این لوله به دریای آزاد در اختیار می‌گذارد؛ جنبه اقتصادی دارد، زیرا این کوتاه‌ترین راه، کم‌هزینه‌ترین راه هم هست، به ویژه اگر لوله‌های موجود نفت و گاز ایران در نظر گرفته شود؛ جنبه امنیتی دارد، چون سرزمین ایران دچار جنگ‌های چریکی و تجزیه‌طلبی نیست. در عین حال، جنبه‌ای از تلاش ایران در این زمینه و مخالفت ایالات متحده با آن، جنبه ژئوپولیتیک دارد، چرا که عبور نفت منطقه خزر - آسیای مرکزی از خاک ایران سبب گسترش نفوذ ایران در آن منطقه در قیاس با کشورهای مصرف‌کننده نفت آن منطقه خواهد شد. این بازی، بازی قدرت بر پایه جغرافیاست و جنبه ژئوپولیتیک دارد.

پیشرفت‌های منفی در اوضاع سیاسی جهان کند. برای مثال، در حالی که شمار رسمی پناهندگان سیاسی جهان در سال ۱۹۷۸ از شش میلیون فراتر نمی‌رفت، این رقم در سال گذشته (۱۹۹۵) از بیست میلیون تن نیز فزونی گرفت، بگذریم از بیست میلیون تن دیگر که در این دوران به دلایل اقتصادی خانه و کاشانه خود را رها کرده و آواره دیار دیگران شده‌اند. قاره آفریقا در این زمینه، وضع دلخراشی دارد. به همان اندازه که جهان به سوی همگرایی اقتصادی گام برمی‌دارد، قاره آفریقا از نظر اقتصادی عقب‌تر می‌رود. در حالی که بر شمار گرسنگان افزوده می‌شود، جهان سرمست از دستاوردهای اقتصادی جدید، حتی از اندیشیدن به تراژدی انسانی بزرگ رواندا و سرنوشته دلخراش آوارگان آن سرزمین در ورای مرزهایش روی باز می‌گرداند.

کنفرانس بین‌المللی دانشگاه سازمان ملل متحد که (با شرکت این جانب) در فروردین گذشته در توکیو تشکیل شد، اعلام کرد که عوارض طبیعی مانند از میان رفتن دریاچه آرال و بالا آمدن سطح آب دریای خزر بر زندگی میلیون‌ها انسان اثر خواهد گذاشت. کنفرانس یکصد نفره دیگری، با شرکت دانشمندان کشورهای گوناگون در مادرید، پایتخت اسپانیا، در دسامبر گذشته اعلام کرد که عدم توجه کافی به مسئله بالا گرفتن دمای زمین به علت افزایش آلودگی هوا و محیط زیست و لطمه خوردن به لایه اوزون، زیاد شدن فاصله میان دارندگان و ناداران در جهان، تخریب و بهره‌برداری نادرست از معادن و منابع تجدید نشدنی مواد سوختی و... به معنی چشم‌پوشیدن جهان از خطرات بزرگی است که زندگی فرزندان آدم را روی کره خاکی تهدید می‌کند.

س - آیا مفاهیم ژئوپولیتیک تغییر کرده است؟

○ ج - به هیچ وجه. علم تغییر نمی‌کند، بلکه گسترش می‌یابد و تاریکی‌های بیشتری را به روشنایی می‌کشد و موارد تازه‌ای را به بحث می‌گذارد که ممکن است تصور تغییر در بدنه خود علم را پیش آورد. شاخص‌ها سرچای خود هستند. آنچه تغییر کرده، موضوع یا محتوای بحث ژئوپولیتیک جهانی است. البته باید توجه داشت که این تغییر یا گسترش محتوای بحث، رویدادی ناگهانی و یک باره نیست، بلکه در مورد همه علوم روندی پیوسته و مداوم است.

## جامعه بین‌المللی

س - مدتی است که بیش از پیش از اصطلاح «جامعه بین‌المللی» سخن می‌رود. جامعه بین‌المللی با «جامعه جهانی» یا «جامعه بشری» چه تفاوتی دارد؟

○ ج - دست‌اندرکاران بازی‌های بین‌المللی در ایالات متحده تلاش دارند دگرگونی‌های کنونی نظام جهانی را در راستای طرح‌ریزی‌های خود برای رساندن ایالات متحده به سروری جهان، هدایت کنند. در این راه است که از «نظام نوین جهانی» ویژه‌ای سخن می‌گویند. چنان که چند بار در گذشته یادآور شده‌ام، این عنوان طرحی است که نظام سلسله‌مراتبی قدرت در جهان را در ساختاری مخروطی پیش‌بینی می‌کند که ایالات متحده در رأس هرم، نقش ژاندارم جهانی را بازی خواهد کرد. به همین دلیل، عوامل یاد شده آمریکایی از اصطلاح «جامعه بین‌المللی - International Community» به جای اصطلاح «دنیای آزاد» در نظام دو قطبی پیشین، بهره می‌گیرند. منظور آنان از این اصطلاح، گروه‌هایی است که معمولاً می‌توانند در جهت خواست‌های جهانی و منطقه‌ای ایالات متحده، واشینگتن را یاری دهند. این اصطلاح، نخست، در توصیف ائتلافی به کار برده شد از کشورهایی که تحت

س - با توجه به توضیحی که دادید، جهان سیاسی در سال گذشته را چگونه می‌توان دید؟

○ ج - سال گذشته را می‌توان سال آرامشی نسبی در دگرگونی‌های جهانی سیاسی و ژئوپولیتیک قلمداد کرد. به گفته دیگر، آنچه در سال گذشته روی داد، ادامه «حرکت»هایی در جهان ژئوپولیتیک بود که با آن آشنا هستیم؛ حرکت‌هایی که در چند سال اخیر آغاز شده است و رو به سوی شکل‌گیری‌های تازه در ساختاری چندقطبی دارد.

چند مورد از رویدادهای سال گذشته در این راستا جالب توجه است، مانند آزمایش شش بمب اتمی فرانسوی، بازگشتن فرانسه به اتحاد نظامی ناتو، سست شدن امیدواری به واقفیت یافتن وحدت پولی اروپا تا سال ۱۹۹۹، رژه یک میلیونی مسلمانان و سیاهان در واشینگتن، افزایش بی‌ثباتی عمومی و بالا رفتن شمار پناهندگان در جهان، گسترش تمایلات دست‌راستی در باختر زمین و جدایی‌های نژادی بیشتر در اروپا و آمریکا و...

## فرانسه

س - به این ترتیب، خوب است بحث را از حرکت‌ها در راستای شکل‌گیری وضع اروپا و آمریکا در ژئوپولیتیک دگرگون‌شونده جهانی آغاز کنیم.

○ ج - وضع اروپا در نظام دگرگون‌شونده جهانی هم از این جهت جالب است که این اتحادیه تنها یک اتحادیه اقتصادی نیست بلکه یکپارچگی سیاسی و نظامی را نیز هدف دارد، و هم اینکه یکپارچگی اروپا، این قدرت باختر میانه را از قدرت آمریکا (باختر دور) جدا کرده و این دورا به صورت رقیبان واقعی درمی‌آورد؛ وضعی که به سود کشورهایی چون ایران است. به گمان من خوب است کار را با بررسی نقش نوین فرانسه آغاز کنیم. انتخاب شدن ژاک شیراک به ریاست جمهوری فرانسه آغازگر حرکت‌هایی شایان توجه بوده است. از همان آغاز، ژاک شیراک اعلام کرد که قصد دارد برنامه آزمایش‌های اتمی فرانسه را به اجرا گذارد. این سیاست با مخالفت‌های زیاد در سطح جهان و شبکه‌های بسته‌وگریخته برخی از هم‌پیمانان فرانسه در اتحادیه اروپا و ناتو روبه‌رو شد. اندیشمندان خیرخواه جامعه بشری و دوستداران زمین و محیط زیست، این رویداد را «بازگشت به دوران زشتکاری نسبت به ما در زمین، محیط طبیعی و جامعه بشری» دانستند. هدف شیراک از این کار البته روشن بود. او خواست نشان دهد که فرانسه «یک قدرت اروپایی است که در معادلات اتمی جهان از استقلال برخوردار است.» به گفته دیگر، هدف این بود که وانمود شود اروپا بیش از این، از نظر قدرت اتمی - سیاسی با ایالات متحده یک کاسه نیست، بلکه در برابر ایالات متحده، چین و روسیه که رقیبان نظامی اروپا در قرن بیست و یکم خواهند بود، فرانسه (همراه بریتانیا) اروپا را از قدرت نظامی یا اتمی ضروری برای توازن سیاسی میان قطب‌های رقیب، برخوردار خواهد کرد. به این دلیل بود که رهبران برخی کشورهای اروپایی چون جان میجر نخست‌وزیر بریتانیا، در محافل بین‌المللی، از اقدام فرانسه جانبداری کردند.

س - به این ترتیب، بازگشت فرانسه به شاخه نظامی ناتو را چگونه می‌توان توجیه کرد؟

○ ج - اتفاقاً می‌خواستم وارد همین بحث شوم. روز دوشنبه ۴ دسامبر ۱۹۹۵ فرانسه اعلام کرد که به شاخه نظامی ناتو بازخواهد گشت. این سیاست درست نقطه مقابل سیاستی بود که ژنرال دوگل در دوران پس از جنگ جهانگیر دوم پیش گرفت. آن هنگام، ژنرال دوگل تصمیم گرفت فرانسه را از شاخه نظامی ناتو خارج کند تا در مقام یک قدرت مستقل نسبت به دو اردوگاه خاور و باختر، بتواند هدف‌های ژئوپولیتیک خود را عملی سازد. هنگامی که دوگل در خلال جنگ در زندان بود کتاب «آمریکا» نوشته آلکسیس دو تکویل را مطالعه کرد. او که از جغرافیادانان برجسته قرن نوزدهم بود و پیش‌بینی‌هایی

شگفتی‌آور از جهان ژئوپولیتیک آینده داشت، در کتاب خود پیش‌بینی کرده بود که جهان قرن بیستم دچار جنگ‌های بزرگی خواهد شد و روسیه و اتانزونی (ایالات متحده) در پایان این جنگ‌ها به ابرقدرت‌های جهانی تبدیل شده و جهان را میان خود تقسیم خواهند کرد. با مطالعه این کتاب، دوگل تصمیم گرفت با ترک شاخه نظامی ناتو، فرانسه را از اردوگاه باختر زمین خارج کند تا با برخورداری از آزادی عمل بتواند آرمان تشکیل اروپای یکپارچه را واقفیت بخشد و انتخاب سومی پیش‌پای جهانیان نهد. این ژئوپولیتیک گلیستی تا حدود زیادی به واقفیت نزدیک شد و گمان می‌رود هنوز هم زیربنای اصلی فلسفه اروپایی فرانسه را تشکیل می‌دهد. اقدام ژاک شیراک موجب شگفتی فراوانی شد، ولی سران دولت وی توضیح دادند که بازگشت فرانسه به اتحاد نظامی ناتو به معنی تقویت پیوندهای نظامی اروپایی - آمریکایی نیست، بلکه برای آن است که فرانسه با حضور در مرکز اتحاد نظامی ناتو بتواند از درون این اتحادیه راه را برای یکپارچگی نظامی اروپا هموار سازد. البته این توضیح می‌تواند قابل قبول باشد، چرا که فرانسه ژاک شیراک، همانند فرانسه میتران، در کنار آلمان، اروپا را به سوی یکپارچگی نهایی سوق می‌دهد.

البته این گرایش به یکپارچگی تنها معنی سیاسی - ژئوپولیتیک دارد و به معنی از دست رفتن هویت ملی نیست، چنانکه میتران و شیراک مبارزه شایان توجهی را در راه جلوگیری از رخنه و نفوذ فرهنگ انگلیسی - آمریکایی در آن کشور پی‌گیری کرده و می‌کنند. از سوی دیگر، جالب توجه است که ژاک شیراک در اواخر فوریه گذشته اعلام کرد سربازی اجباری در ارتش فرانسه را متوقف ساخته و دوره سربازی حرفه‌ای را آغاز خواهد کرد. همچنین اعلام داشت که موشک‌های زمینی در ارتش فرانسه را حذف خواهد کرد. این اقدامات برای کوچک کردن ارتش و صرفه‌جویی اقتصادی است. فرانسه می‌خواهد ارتش خود را، مانند ارتش بریتانیا، محدودتر ولی از نظر کیفی کارتر سازد. در همین راستاست که ژاک شیراک به دگرگون کردن ساختار اقتصادی جامعه فرانسه دست زده تا بتواند زمینه را آماده یکپارچگی پولی اروپا در سال ۱۹۹۹ سازد.

## اتحادیه اروپا (آلمان، فرانسه، بریتانیا)

س - دیدیم که این اقدام نارضایی‌های فراوانی در فرانسه به بار آورد و تظاهرات و اعتصابات گسترده‌ای را سبب شد که برای چندین روز زندگی را در آن کشور مختل کرد. آیا این اقدامات واقعا راه را برای یکپارچگی پولی اروپا در سال ۱۹۹۹ هموار خواهد کرد؟

○ ج - بدون تردید ضروری بود که اقتصاد ضعیف‌شونده فرانسه تکانی بخورد، ولی انتظار نمی‌رفت این تکان تا این اندازه شدید و بنیادی باشد. آن‌روز، نخست‌وزیر فرانسه، در جریان مبارزات انتخاباتی وعده داده بود که بیکاری را در فرانسه از میان بردارد و برنامه‌های رفاه اجتماعی را گسترش دهد. پس از انتخاب شدن، وی دست به کارهایی خلاف این وعده‌ها زد. از سوبسیدها و هزینه‌های رفاهی کاسته شد تا بتوان مسئله کسری بودجه را سروسامانی داد بدیهی بود که این سیاست، توأم با خصوصی‌سازی‌ها و اجرای دیگر سیاست‌های اقتصاد بازار، در مراحل نخستین، بی‌کاری را بیشتر و فاصله دازندگان و ناداران را گسترده‌تر خواهد ساخت. آنچه سبب گسترش نارضایی و اعتصابات فرانسه شد، اجرای همین سیاست تبدیل اقتصاد نیمه سوسیالیستی میتران به اقتصاد بازار (اقتصاد تاجر - ریگان) بود که افزایش رشد اقتصادی و کاهش تورم و کاهش کسری بودجه، به بهای گسترش بیکاری و فقر در میان طبقات ناتوان‌تر جامعه از ویژگی‌های آن است. در حال حاضر، به نظر نمی‌آید که دگرگون شدن نظام اقتصادی فرانسه در یک دوره کوتاه سه ساله (تا سال ۱۹۹۹) بتواند این کشور را آماده دست یافتن به معیارهای تعیین شده در قرارداد ماستریخت برای یکپارچگی پولی اروپا سازد. از آن مهمتر، نیرومندترین اقتصاد اروپا، یعنی آلمان، در سال

می‌رفتند تا دورنمایی از یکپارچگی نظامی اروپا را ترسیم کنند، وزیران دفاع آلمان و بریتانیا در ماه فوریه گذشته سخن از آن به میان آوردند که کشورهای اروپایی می‌توانند یکان‌های موجود در اتحادیه اروپای باختری را به عنوان سمبل یکپارچگی نظامی باختر میانه بپذیرند.

از سوی دیگر، وضع اتحادیه اروپا از دید سیاست‌های دفاعی را می‌توان در برخورد با مسایل بوسنی بررسی کرد. این سیاست، نخست بر محور نقش آفرینی سیاسی بریتانیا و فرانسه میتران می‌چرخید که با برخورد منفی، عملاً راه را برای ادامه جنایات صربیان هموار می‌کرد، شاید به این دلیل که می‌خواست از پیدایش کشوری مسلمان در قلب اروپا جلوگیری کند. ولی، با دخالت ایالات متحده، دگرگونی آشکاری در این سیاست پیدا شد و نقش آفرینی آلمان-فرانسه شيرك نقطه پایان بر برخورد سیاسی منفی اروپا در این راستا گذارد و این دگرگونی توانست ادامه جنایات صربیان را غیرممکن سازد.

به هر حال، کاروان اتحادیه اروپا لنگ‌لنگان به سوی گونه‌ای از یکپارچگی دفاعی پیش می‌رود. نکته مسلم اینکه، آهنگ یکپارچگی اروپا، اعم از اقتصادی و پولی و دفاعی و نظامی و سیاسی در سال گذشته کند بود. البته این کندی را نباید به حساب سست شدن اراده برای اتحاد، بلکه باید به حساب چهره نمودن دشواری‌های واقعی گذارد.

### بوسنی

س- اشاره‌ای به وضع بوسنی در سال گذشته داشتید. تحولات

در آن کشور را چگونه بررسی می‌کنید؟

○ ج- سال گذشته که در این باره گفت‌وگو داشتیم، سخن از آن بود که فرانسه و انگلیس به بهانه داشتن نیروهای زمینی به اصطلاح حافظ صلح، از بمباران‌های هوایی جلوگیری می‌کردند. این وضع، در عمل، از حل مسئله بوسنی جلوگیری می‌کرد و راه را برای پیشرفت صربیان در جنایات نژادپرستانه هموار می‌ساخت. صربیان برای اشغال شهرهای مسلمان نشین تحت مراقبت سازمان ملل متحد، همانند «سر برنیتزا» و «ژیا» دست به قتل عام دهشت‌انگیزی زدند. آمریکاییان توانستند از راه بمباران‌های هوایی، جنایات صربیان را محدود و رؤسای جمهور سه دولت بوسنی، کرواسی و صربستان را در خاک ایالات متحده و ادار به امضای یک پیمان صلح کنند. رؤسای سه دولت یاد شده، با دیدن لوله تفنگ آمریکای روی سینه خود، پیمان صلح بالکان را روز ۲۱ نوامبر ۱۹۹۵ امضا کردند. رئیس‌جمهور بوسنی همان هنگام اعلام کرد که «اگرچه این پیمان صلح عادلانه نیست ولی از ادامه جنگ و جنایات چهارساله بهتر است». براساس این پیمان، بوسنی به دو حکومت صربی و مسلمان-کروات تقسیم خواهد شد که ساریا و پایتخت مشترک آنهاست و پارلمان مشترکی نیز خواهند داشت. این پیمان صلح در واقع «وضع موجود» قابل قبول تری در منطقه به وجود آورده است؛ باشد که آینده بهتری براساس آن ساخته شود.

از سوی دیگر، این ترتیبات صحبت از وجود دو حکومت مستقل در یک کشور می‌کند. چنین وضعی از حدود نظام فدرال جلوتر می‌رود و در جغرافیای سیاسی سابقه ندارد. بدون تردید، این وضع را باید آغاز فصل تازه‌ای در جغرافیای سیاسی، روابط بین الملل و حقوق بین الملل دانست. سرزمین بوسنی نیز به این ترتیب تقسیم شده است که ۴۹ درصد در اختیار صربیان و ۵۱ درصد در اختیار مسلمانان و کرواتهای بوسنی خواهد بود. گرچه براساس این تقسیم‌بندی بخش‌هایی از سرزمین‌های اشغال شده مسلمانان از سوی صربیان بازگردانده می‌شود، ولی بخش مهمی همچنان در دست آنان باقی خواهد ماند. به گفته دیگر، درحالی که سازمان ملل متحد، در تلاش محاکمه صربییان است که با اعمال سیاست‌های پاکسازی نژادی و دینی این سرزمین‌ها را فتح کرده‌اند، برای بازگرداندن همه سرزمین‌های فتح شده به مسلمانان تلاشی نخواهد کرد.

گذشته نشانه‌هایی از عدم توانایی در رسیدن به معیارهای یاد شده را نمایان ساخت. هر روز که می‌گذرد آثار اقتصادی یکپارچگی آلمان بیشتر احساس می‌شود. تنها کشوری که در حال حاضر به نظر می‌رسد بتواند تا سال ۱۹۹۹ به معیارهای تعیین شده برسد، بریتانیاست، ولی این کشور هم آشکار کرده است که در سال مورد نظر وارد اتحادیه پولی اروپا نخواهد شد. دست راستی‌های افراطی بریتانیا برای قطعیت بخشیدن به عدم شرکت کشورشان در یکپارچگی پولی اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۹ به مانور مؤثری دست زدند. میلیارد دست راستی افراطی، سرجمز گلدسمیت، در این رابطه تهدید کرد که اگر دولت محافظه‌کار بریتانیا در زمینه پیوستن به یکپارچگی پولی اروپا به فراندوم متوسل نشود، میلیون‌ها پوند صرف خواهد کرد تا کاندیداهای حزب محافظه‌کار را در انتخابات سال آینده شکست دهد و بر عمر این دولت نقطه پایان گذارد. با توجه به اکثریت بسیار کوچک کنونی این حزب در پارلمان و وضع بسیار وخیم این حزب نزد افکار عمومی، این تهدید دست راستی‌های افراطی بریتانیا را به هیجان آورد و اثر خود را کرد. بدیهی است با توجه به اینکه دست راستی‌های افراطی از پشتیبانی مالی بزرگی برای تبلیغات برخوردار خواهند بود، نتایج همه‌پرسی دلخواه آنان از هم اکنون قابل پیش‌بینی است.

به این ترتیب، به نظر می‌رسد که آهنگ یکپارچگی اروپا اندکی آهستگی نشان می‌دهد. این بدان معنی نیست که در هدف‌گیری‌های اروپایی برای یکپارچگی خللی وارد شده باشد. در اوایل فوریه گذشته، هلموت کهل گفت که کار اتحاد اروپا حتی می‌تواند بدون شرکت «شتر لنگ» در این کاروان (یعنی بریتانیا) پیش رود. این سخن اخطار دیگری بود به بریتانیاییان که کارشکنی‌هاشان نمی‌تواند کاروان وحدت اروپا را از حرکت بازدارد. جان ردوود، از دست راستی‌های افراطی حزب محافظه‌کار بریتانیا، هلموت کهل را متهم کرد که در دنیای گذشته زندگی می‌کند. همین سخن ردوود نشان دهنده آن است که دست راستی‌های افراطی بریتانیا همانند همگان آمریکایی‌شان، مطلقاً با دنیای کنونی آشنایی ندارند و هنوز هم دگر رویی «بریتانیای کبیر» یا زندگی در سایه سروری ایالات متحده بر جهان هستند. شایان توجه است که جان ردوود در سال گذشته خود را نامزد رهبری حزب محافظه‌کار بریتانیا کرد و در انتخابات درون حزبی که جان میجر، به مصلحت خود و برای خنثی کردن احتمالات آینده ترتیب داد، در مقابل میجر ایستاد و شکست مفتضحانه‌ای خورد. ردوود در ژانویه گذشته، با هم اندیش دست راستی و افراطی آمریکایی خود، نیوتن گنگریج، در واشینگتن دست به برگزاری «کنگره جهانی» دو نفره‌ای برای پیشبرد فلسفه برتری‌های طبقاتی و نژادی در جهان زد. این «کنگره» که آشکارا در تقلید از پلنوم‌های کمونیستی برگزار شد، حالت مسخره‌ای پیدا کرد و حتی مورد استقبال برخی از روزنامه‌نگاران دست راستی افراطی در دو کشور قرار نگرفت. همچنین، مایکل پورتلو، وزیر دفاع دست راستی افراطی و مخالف سرسخت یکپارچگی اروپا در بریتانیا، اروپاییان را متهم کرد که کورند و پیشرفت‌های اقتصادی «ببری» (اصطلاحی که غربیان در تعریف اقتصادهای جهش‌کننده در آسیای جنوب خاوری به کار می‌گیرند) را نمی‌بینند. پورتلو این حقیقت را نادیده گرفته است که اقتصادهای ببری آسیای جنوب خاوری هنگامی جلوه‌گری چشمگیر را آغاز کردند که دورهم جمع شدند و گروه منطقه‌ای «آسه‌ان» را تشکیل دادند.

س- کار یکپارچگی نظامی اروپا به کجا کشیده خواهد شد؟

○ ج- یکپارچگی نظامی اروپا را شاید بتوان دشوارترین جنبه یکپارچگی باختر میانه قلمداد کرد. در حال حاضر اتحادیه اروپا مستقیماً صحبت از یکپارچگی نظامی نمی‌کند. دست راستی‌های افراطی، به ویژه در بریتانیا، ایده این یکپارچگی را مورد حمله قرار می‌دهند. آنچه مورد بحث است، یکپارچگی در سیاست‌های دفاعی است که آشکارا با یکپارچگی نظامی تفاوت دارد. به هر حال نوعی هم‌آهنگی نظامی مورد نظر همه آنان است. در سال گذشته، درحالی که یکان‌هایی از ارتش آلمان در خیابان‌های پاریس رژه

س - مسئله بوسنی، ناگهان در تابستان گذشته تغییر کرد و به سوی بهبودی نسبی رفت؛ عامل این دگرگونی ناگهانی چه بود؟

○ ج - مهم عامل در این زمینه، دگرگون شدن مواضع فرانسه بود. همان گونه که در گفت و گوی یکی - دو سال گذشته یادآور شدم، محور فرانسه - بریتانیا راه را برای ادامه جنایات صربیان و از میان رفتن امکان ایجاد کشوری مسلمان در قلب اروپا هموار ساخته بود. غوغای جنایات صربیان در بوسنی در تابستان گذشته به اوج رسید. صربیان در سارایوو، سربرنیتزا و ژپا دست به قتل عام دهشت انگیزه ها هزار مسلمان زدند. حتی فریاد دست راستی ها را در اروپا و آمریکا درآورد. فرانسه فرانسوا میتران همچنان خاموش بود و دولت بریتانیا، زیر نفوذ افراد دست راستی افراطی مانند مالکلم ریفکیند وزیر خارجه و مایکل پورتلو وزیر دفاع، همچنان می گفت که کاری نمی توان کرد. محافظه کاران بریتانیا کنفرانسی در لندن تشکیل دادند که نه تنها مسائل بوسنی را حل نکرد بلکه مناطق تازه تصرف شده بوسیله صربها مانند ژپا را که تحت محافظت سازمان ملل بود، از آن جنایتکاران صرب قلمداد نمود. این رفتار که در عمل به معنی تشویق جنایتکاران بود، مورد حمله و اعتراض گسترده در سطح جهان قرار گرفت. پاپ اعظم روز چهارشنبه ۱۹ ژوئیه اروپا را متهم کرد که در برخورد با جنایات صربیان در بوسنی «به زرفای حقارت و فرومایگی سقوط کرده است». رابین کوک، وزیر خارجه در دولت سایه (حزب کارگر) بریتانیا، در مصاحبه ای با کانال چهار تلویزیون بریتانیا در رابطه با سقوط شهر سربرنیتزا به دست صربیان گفت «جامعه بین المللی به مردم این شهر قول داده بود که از آنان حفاظت کند، ولی بدانان خیانت کرد». برخی سناتورهای آمریکایی، مانند باب دال، لغو تحریم تسلیحاتی ملل یوگسلاوی پیشین را که در عمل فقط در مورد مسلمانان اجرا می شد خواستار شدند. حتی خانم تاچر از این سیاست جانبداری کرد و خواهان لغو تحریم تسلیحاتی مسلمانان بوسنی شد.

در این شرایط بود که در نهایت شگفتی، مالکلم ریفکیند، وزیر خارجه بریتانیا، اعلام کرد که اگر تحریم تسلیحاتی شکسته یا لغو شود، وی نیروهای بریتانیایی سازمان ملل را از بوسنی خارج خواهد کرد. برخی سناتورهای آمریکایی با نام بردن از وی، این سیاست را «شقاوت آمیز» خواندند. سناتور مک کین آمریکایی ریفکیند را مورد حمله شخصی شدیدی قرار داد. در این غوغا بود که کشته شدن دوسرباز فرانسوی عضو نیروهای بین المللی در بوسنی به دست صربیان سبب شروع نقش آفرینی جدید فرانسه زیر راهبری ژاک شیراک شد.

فرانسه آشکارا راهش را از بریتانیا جدا کرد و شیراک صربیان را به نازیان پیشین آلمان تشبیه و روز دهم ژوئیه اعلام نمود که حاضر است با استفاده از زور نظامی، سربرنیتزا را از دست آنان رها سازد. به این ترتیب، محور فرانسه (میتران) - بریتانیایی محافظه کاران، درقبال مسئله بوسنی شکست خورد و آمریکاییان امکان یافتند با دست زدن به سیاست هایی که از قبل پیشنهاد داده بود، جنایات صربیان را زیر کنترل آورند. نیروهای سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در اواخر اوت و اوایل سپتامبر مواضع صربیان را بمباران کردند. این اقدام در پاسخ به وقاحتی بود که صربیان در خیابان های سارایوو مرتکب شده و دست به قتل عام علنی زده بودند. این بمباران ها، آن گونه که آمریکاییان پیش بینی کرده بودند، اثر خوبی بر جای نهاد و صربیان را واداشت تا به شرایط آتش بس پیشنهادی واشینگتن در اکتبر گذشته تن دهند. این بود آغاز دوران تازه در مسایل جغرافیای سیاسی یوگسلاوی پیشین. اما باز می بینیم که تنش میان کرواتها و مسلمانان بالا گرفته و آمریکائیان در امور داخلی بوسنی دخالت می کنند.

○ ج - مسلم است که قدرتمندان، به راهبری ایالات متحده، در سازمان ملل متحد وانمود می کنند که خواهان واقیعت بخشیدن به این تلاش هستند. اگر خواست حقیقی قدرتمندان در سازمان ملل متحد بر این باشد، می توان انتظار پیشرفت هایی داشت. در غیر این صورت، سازمان ملل متحد، که با وجود حق وتو، در اختیار انحصاری قدرتمندان است، کارایی ضروری را در این مورد، مانند موارد دیگری که مورد علاقه قدرتمندان نیست، نخواهد داشت. جالب توجه است که دولت قدرتمندی چون ایالات متحده از يك سو حق عضویت میلیون ها دلاری چندین ساله خود را به سازمان ملل متحد نمی پردازد، و از سوی دیگر، بیش از دیگران از همین سازمان به عنوان «پارلمان بی اراده و تأیید کننده خواست های جهانی خود» استفاده می کند.

در حال حاضر احساس می شود که تلاش برای محاکمه جنایتکاران جنگی یوگسلاوی پیشین برای آن صورت می گیرد که نوعی بازدارندگی قانونی لازم الاجرا در سایه نقش آفرینی سازمان ملل متحد به عمل آید تا از جنایت های جنگی مشابه در برخورد های آینده نظامی جلوگیری شود. باز هم مسلم است که اگر حساب گری های ویژه ای در کار نباشد این هدف شایسته تحسین است. مثلاً با جنایتکاری واقعی، مانند دکتر کارادیچ، چون رهبران سیاسی یا يك رییس جمهور برخورد نشود؛ جنایتکاران رواندا نیز جدا پی گیری و دستگیر و محاکمه شوند؛ صدام حسین و امثال او نیز حتی اگر بازداشتشان ممکن نباشد، غیابی محاکمه شوند.

س - مشکل بزرگ این خواهد بود که «جنایتکاران جنگی» بر اساس چه ملاکی معرفی خواهند شد؟ ضمناً بفرمایید چرا از صدام حسین در این رابطه نام بردید؟

○ ج - گمان نمی کنم تعیین جنایتکار جنگی کار مشکلی باشد. ما يك سلسله معیار برای این کار در اختیار داریم که بر اساس آن، همه کسانی که به دلایل دینی، نژادی یا هر دلیل دیگری دست به قتل عام زند و یا دستور قتل عام دهند، جنایتکار جنگی هستند. همه کسانی که به هر دلیل مقررات بین المللی، همانند قرارداد ژنو، مربوط به رفتار با غیر نظامیان، زخمیان و زندانیان جنگی را زیر پای گذارند، جنایتکار جنگی شمرده می شوند.

از صدام حسین به این دلیل نام بردم که او، برخلاف مقررات بین المللی، از سلاح های ممنوع شیمیایی و میکروبی در جنگ با ایران و در جنگ های داخلی عراق برضد گردان استفاده کرده و مرتکب قتل عام های دلخراشی شده است. وی در بحران کویت نیز از وسایلی استفاده کرده است که هم اکنون جوامع اروپایی و آمریکایی دارند متوجه اثراتش می شوند. دولت های بریتانیا و ایالات متحده در این چند سال کوشیده اند این مسئله را نادیده گیرند که میزان بیماری های ناشناخته و نقص عضو در میان سربازان شرکت کننده در بحران کویت گسترش پیدا می کند و شمار متولد شونگان ناقص و دارنده بیماری های ناشناخته در خانواده های آنان بیشتر می شود. سرورصدای برپا شده در اطراف این مسئله که «گالف سیندروم = عوارض خلیجی» خوانده می شود، می رود که موضوعات تازه ای را به میان کشد. دولت های یاد شده در حال حاضر منتظر گزارش مطالعات علمی هستند. هنگامی که گزارش ها تأیید کند که این وضع دلخراش ناشی از کاربرد مواد ویژه ای از سوی صدام حسین در بحران کویت بوده است، این دولت ها ناچار خواهند بود سیاست های تازه ای درقبال این مسئله در پیش گیرند که بدون تردید شرایط تازه ای در روابط بین المللی پدید خواهد آورد.

## ایالات متحده

س - وضع ایالات متحده را در برخورد با مسایل جهانی در سال گذشته چگونه می بینید؟

○ ج - همان گونه که در گذشته احتمال می دادم، عدم موفقیت بیل کلینتون در مسایل داخلی، توجه او را به مسایل بین المللی جلب کرد. در روابط

## سازمان ملل متحد و جنایتکاران جنگی

س - آیا تلاشی که برای محاکمه جنایتکاران جنگی شروع شده است، واقعی است؟

زیادی برای هر حرکتی بر ضد ایران دارد. کمتر دولتی در آمریکا به اندازه دولت کلینتون زیر نفوذ اسرائیل بوده است. دنیا از سیاست آمریکایی تحریم اقتصادی ایران استقبال نکرد و تمهیداتی که برای تفیذ این سیاست در نظر گرفته شد، با موفقیت همراه نشد. حتی سخن از آن به میان آمد که بریتانیا می‌کوشد در این زمینه میانجی‌گری کند و از فشار سیاسی ایالات متحده به اروپا برای مشارکت در تحریم اقتصادی ایران بکاهد. از سوی دیگر، شایان توجه است که هرچه فشار تحریم اقتصادی در مورد کشوری بیشتر شود، حس اتکای به نفس و تلاش برای خودکفایی را در آن کشور بیشتر می‌کند. هرچند سیاست متزلزل تحریم اقتصادی ایران ممکن است شکست بخورد، ولی نکته مهم این است که نباید اجازه داد چنین سیاست‌هایی در جهانی که اقتصاد به سرعت می‌رود تا از اسارت بازی‌های سیاسی رها شود، پاگیرد.

اصل مسئله تحریم اقتصادی يك دولت از سوی دولت دیگر، درحال حاضر، بیشتر جنبه باج خواهی دارد. یعنی اینکه دولتی خودسرانه تصمیم می‌گیرد ملتی را در محاصره اقتصادی قرار دهد و با زور و تهدید از دیگر دولت‌ها نیز می‌خواهد در این محاصره اقتصادی خودسرانه شرکت کنند، بی‌آنکه هیچ مجوز بین‌المللی در کار باشد. این يك باج خواهی آشکار و خلاف اخلاق و اصول است و به گمان من هنگام آن رسیده است که این مطلب در مجامع بین‌المللی مطرح شود تا در دنیایی که می‌خواهد مقررات بازرگانی و رفع محدودیت‌های گمرکی «گات» را به اجرا درآورد، ممنوعیت استفاده خودسرانه از سلاح تحریم اقتصادی رسمیت یابد. باید این بحث که چنین باج خواهی غیراخلاقی است و لازم است خلاف مقررات بین‌المللی اعلام گردد، در محافل بین‌المللی طنین افکن شود.

س - به گمان شما ایالات متحده همچنان توجه خود را معطوف به اینگونه سیاست‌ها و نقش آفرینی بین‌المللی خواهد کرد، یا مجدداً سرگرم مسایل داخلی خواهد شد؟

○ ج - ایالات متحده هر روز بیشتر از روز پیش سرگرم مسئله انتخابات ریاست جمهوری خواهد شد. مسابقه بزرگی آغاز گردیده است و دو حزب می‌کوشند خود را آماده زورآزمایی بزرگی در نوامبر آینده کنند. بدیهی است که بیل کلینتون همچنان نامزد حزب دموکرات برای دور آینده انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده خواهد بود. اگر وی در این انتخابات پیروز شود، آزادی عمل بیشتری به دست خواهد آورد. از آنجا که هر فردی تنها دو بار پی‌درپی می‌تواند به ریاست جمهوری انتخاب شود، معمولاً رییس جمهوری در دور دوم آزادی عمل واقعی دارد، چون نگران انتخاب شدن در دور بعدی نیست. در صورت انتخاب مجدد، باید دید آیا بیل کلینتون می‌تواند به سیاست‌های داخلی بازگردد و وعده‌های اکید خود را در زمینه اصلاحات اقتصادی و اجتماعی عملی سازد یا نه.

در حال حاضر، بی‌عدالتی اجتماعی و تبعیض نژادی در ایالات متحده بیداد می‌کند. پیشرفت دست راستی‌های افراطی و کسانی که از سوی عوامل افراطی وابسته به کلیساهای سیاسی پشتیبانی می‌شوند، شرایط دلخراشی را در جامعه ایالات متحده فراهم آورده است. این طبقه که با اجرای سیاست‌های اقتصادی - اجتماعی ریگان - بوش تا حدود زیادی بر جامعه چیرگی یافته‌اند، می‌کوشند باقی مانده آثار سیاست‌های رفاه عمومی را در ایالات متحده از میان بردارند. فعلاً این طبقه با پنهان کردن خود در پشت عنوان‌های همه‌پسندی مانند «مالیات دهندگان»، باقی مانده نظام رفاه عمومی را مورد حملات سختی قرار می‌دهند؛ در حالی که این طبقه در اروپا و به ویژه در ایالات متحده، خود شاهد است که ادامه این سیاست‌های اقتصادی - اجتماعی بی‌رحمانه سبب گسترش نارضایی و ناامنی در جامعه شده است. در سایه ناامنی ناشی از گسترش بی‌عدالتی اجتماعی، به ویژه در ایالات متحده، ثروتمندان جدید، برای دست یافتن به

بین‌المللی، وی دست به چند اقدام زد که جای تأمل دارد. در مسئله بوسنی، چنانکه گفته شد، توانست به موفقیت‌هایی دست یابد یا اینکه، دست کم، موفق شد جنایات صربیان را موقتاً زیر کنترل آورد. البته در این راه، وی از پشتیبانی برخی از برجستگان حزب جمهوری خواه، همانند باب‌دال، برخوردار بود. مسئله دیگری که می‌رفت موفقیت بزرگی در سیاست خارجی بیل کلینتون شمرده شود، برقراری آتش‌بس در ایرلند شمالی بود. وی به بلفاست سفر کرد تا با حضور خود روند صلح را در آن دیار استحکام بخشد.

سناتور میچل آمریکایی مأمور مطالعه بی‌طرفانه وضع و یافتن راه حلی برای مسئله ایرلند شمالی شد. ۱۸ ماه از آتش‌بس گذشته بود که سناتور میچل نتایج بررسی‌های خود را اعلام کرد. همان روز بود که جان میجر، نخست‌وزیر بریتانیا، ناگهان پیشنهاد برگزاری انتخابات در ایرلند شمالی برای انتخاب نمایندگان مردم به منظور گفتگوهای صلح را مطرح ساخت که غوغای تازه‌ای را سبب شد. برخی ناظران بر این باور بودند که اوزیر فشار نمایندگان احزاب وحدت طلب ایرلند شمالی (احزابی که خواهان ادامه یکپارچگی ایرلند شمالی با بریتانیا هستند) در مجلس عوام بریتانیا دست به این کار زده تا چوب لای چرخ ماشین مذاکرات صلح بگذارد. از دید برخی از این نمایندگان،

هرگونه صلحی در ایرلند شمالی به سود جدایی خواهان (ناسیونالیست‌های ایرلندی) بود. روابط جان میجر و نمایندگان احزاب وحدت طلب در رویداد دیگری پیچیدگی بیشتری نشان داد. به هنگام رأی‌گیری درباره «گزارش اسکات» راجع به مسئله فروش اسلحه به عراق در جنگ با ایران، دولت محافظه‌کار نیازمند رأی احزاب یاد شده بود تا اکثریت خود را در پارلمان حفظ کند. این نمایندگان دیداری با میجر داشتند که نتایج آن اعلام نشد، ولی همگی در رأی‌گیری یاد شده مخالف دولت رأی دادند و نتیجه این شد که دولت جان میجر فقط با يك رأی در آن زورآزمایی پارلمانی پیروز گردید. چنین حداقلی در تاریخ چنددهه اخیر رأی‌گیری‌های پارلمانی بریتانیا سابقه نداشت. در این جا ضروری می‌بینم یادآوری کنم که داستان «گزارش اسکات» عبارت از این است که، افشای اخبار فروش اسلحه به عراق در خلال جنگ آن کشور با ایران، در زمانی که ظاهراً سیاست تحریم فروش اسلحه غرب به هردو کشور اعمال می‌شده، جنجال زیادی به پا کرد و سبب شد که لرد اسکات، از قضات برجسته بریتانیا، مأمور بررسی مسئله شود. وی پس از ماهها مطالعه و بازجویی از مقامات گوناگون دولتی از جمله دو نخست‌وزیر پیشین و کنونی (خانم تاچر و آقای میجر) به این نتیجه رسید که نه تنها دولت بریتانیا مقررات وضع شده خود را زیر پا گذاشته و وسایلی به عراق فروخته که می‌توانسته تبدیل به اسلحه شود، و نه تنها پارلمان را دقیقاً در جریان نگذاشته، بلکه میزان فروش این گونه وسایل به عراق تا آن اندازه بوده که بی‌طرفی بریتانیا در جنگ ایران و عراق را منتفی می‌کرده، و اینکه دولت بریتانیا نه فقط همه پول وسایل فروخته شده را دریافت نکرده، بلکه تاکنون حدود ۷۰۰ میلیون پوند بابت اعتبار این فروش‌ها در اختیار شرکت‌های بریتانیایی فروشنده این وسایل گذاشته و هردو نخست‌وزیر از این ماجرا باخبر بوده‌اند و پارلمان را در جریان نگذاشته‌اند. به دنبال اعلام این گزارش، حزب کارگر پیشنهاد رأی عدم اعتماد به دولت را تقدیم مجلس کرد. در این رأی‌گیری بود که دولت آقای میجر، با به دست آوردن نصف به اضافه يك آرا، توانست جان سالم به در برد.

به هر حال، موضوع دیگری که بیل کلینتون در سیاست خارجی بدان متوسل شد، موضوع اعلام تحریم اقتصادی در مورد ایران بود. در این زمینه، ضروری است یادآوری شود که همه‌علایم و آثار حکایت از آن دارد که شخص کلینتون و احتمالاً برخی از اعضای دولت وی اساساً پایبندی چندانی به پی‌گیری این سیاست ندارند. درست است که اعلام تحریم اقتصادی نتیجه فشارهای زیادی روی دولت او بوده و این فشار از سوی لابی یهودی و دیگر عوامل اسرائیلی صورت گرفته، اما وزیر خارجه او وارن کریستوفر نیز آمادگی

## روسیه

س - وضع روسیه را، در این برخورد، چگونه می بینید؟

○ ج - همان گونه که در گذشته نیز اشاره شد، روسیه يك ابرقدرت جهانی بالقوه است؛ مانند چین. روسیه در راهی گام برمی دارد که سرانجامش نقش آفرینی جهانی است، هم به عنوان يك قدرت سیاسی و هم به عنوان يك قدرت اقتصادی. گرچه سروسامان دادن به اقتصاد پریشان به ارث مانده از رژیم کمونیستی و آثار اجتماعی آن اکنون همه توجه و انرژی را در آن کشور به خود اختصاص می دهد، ولی خطاست اگر فرض شود که این وضع همیشه به همین صورت باقی خواهد ماند.

روسیه، در راه نقش آفرینی به عنوان يك ابرقدرت، گاه دست به اقداماتی می زند که جالب توجه است. برای مثال، در اواخر تابستان گذشته کوشید تا اجلاسی از سران درگیر در مسایل بوسنی در مسکو تشکیل دهد و نقشی بین المللی به عهده گیرد. ولی تعهدات مسکو در برابر هم نژادان صربی مانع از اقدام بی طرفانه در این برخورد شد و در نتیجه، روسیه نتوانست نقش دلخواهش را بازی کند. از سوی دیگر، روسیه همچنان اروپای مرکزی و خاوری را منطقه ژئوپولیتیک خود می شناسد و می خواهد این نکته را به دیگران تفهیم کند. برای مثال، هنگام دیدار هلموت کهل صدراعظم آلمان از مسکو در فوریه گذشته، وزیر خارجه روسیه در يك مصاحبه تلویزیونی از سیاست اروپایی - آمریکایی گسترش ناتو به اروپای خاوری انتقاد کرد و گفت پذیرفتن گسترش ناتو به اروپای مرکزی و خاوری از سوی روسیه به معنی «با جوجه تیغی به رختخواب رفتن» است.

تعمیل روسیه به داشتن روابط نزدیک تر با ایران باید در همین راستا بررسی شود، به اضافه منافع مشترکی که دو طرف در دریای خزر، در برابر مهاجمین غربی به آن منطقه احساس می کنند. از سوی دیگر، اوایل سال گذشته، روسیه به عضویت «شورای اروپا» پذیرفته شد. این شورا برای گسترش دموکراسی و حقوق بشر در اروپا درست شده است و با پذیرش روسیه به عضویت خود، آشکارا وضع نگران کننده روسیه در قبال مسایل چچن را نادیده گرفت. بدیهی است که این دگرگونی مواضع یلتسین را در انتخابات آینده ریاست جمهوری روسیه تقویت خواهد کرد.

س - تصمیم گورباچف به شرکت در انتخابات ریاست جمهوری روسیه را چگونه ارزیابی می کنید؟

○ ج - بدیهی است که دوران نقش آفرینی سیاسی گورباچف در روسیه به سرآمده است. بزرگترین نیروهای سیاسی در روسیه با وی سر سازگاری نخواهند داشت. کمونیست ها وی را مسئول سقوط شوروی پیشین و ناسیونالیست ها او را همکار ایالات متحده و یاران آن می شناسند. اگر یلتسین با حفظ سلامت، فعالانه در انتخابات آینده حضور داشته باشد، گورباچف شانس نخواهد داشت. به نظر من، او از این وضع آگاه است، ولی با توجه به احتمال نبودن یلتسین در صحنه، می خواهد خلا را پر کند تا روسیه به روزهای دشوارتری دچار نشود.

## چین

س - آیا وضع جمهوری خلق چین از لحاظ شکل گیری نظام جهانی دستخوش تغییر شده است؟

○ ج - چنین به نظر می آید که چین علیرغم ایجاد يك سلسله دگرگونی در ساختار اقتصادی خود همچنان می خواهد به عنوان يك قدرت ایدئولوژیک برخوردار از نظام مارکسیستی وارد جهان قرن بیست و یکم شود. چین همه

امنیت، کوچ کردن به شهرک های نوینادی را آغاز کرده اند که با سیم خاردار و نیروی امنیتی خصوصی از دنیای خارج جدا شده است. این طبقه، با همه این احوال، گستراندن و ژرف ساختن همان سیاست ها را خواهند.

سنا تور باب دال که سیاستمداری میانه رو از حزب جمهوری خواه است، در انتخابات درون حزبی برای تعیین نامزد آن حزب در انتخابات نوامبر ریاست جمهوری پیروزی هایی به دست آورده است و احتمالاً کاندید حزب جمهوری خواه خواهد بود. ولی کیفیت پیروزی های وی پایین است و رقیبان افراطی وی آزادی چشمگیری به دست آورده اند. این وضع نشان می دهد که علیرغم اعتبار شخصی بسیار بالای باب دال در حزب جمهوری خواه، این حزب، حتی در پایین ترین رده ها، همچنان گرایش به راست افراطی دارد. افرادی چون پت بوکانن و نیوتن گنگریج سمبل های گرایش حزب جمهوری خواه و طبقه خاصی در ایالات متحده به تمایلات دست راستی افراطی هستند و افرادی چون گنگریج می کوشند دشمنی با ایران را به گونه معیاری از معیارهای دسترسی به قدرت در آورند که چنین روندی برای ما بسیار خطرناک خواهد بود.

محاکمه و تیرنه او. جی. سیمپسون، هنرپیشه سیاه پوست آمریکایی که متهم به قتل همسر سفیدپوست خود بود، همچون محک بزرگی، جدایی های نژادی در جامعه ایالات متحده را آشکار کرد. در این زمینه آمار و ارقام دهشت انگیزی انتشار یافت و برای مثال فاش شد که از هر سه سیاه پوست آمریکایی يك تن مدتی را در زندان های دهشت انگیز ایالات متحده گذرانده است و جمعیت کنونی زندان ها از مرز يك و نیم میلیون تن گذشته است. این ارقام به سرعت گسترش پیدا می کند و گزارش های رفتار غیر انسانی با زندانیان در آن کشور شگفتی آفرین است. در حالی که وضع مالی و زندگی اقتصادی سیاهان هر روز بدتر و دشوارتر می شود، سفیدپوستان دست راستی پیوسته بر قطع برنامه های رفاهی و کمک به ناتوانان جامعه اصرار می ورزند.

در سایه این شرایط هراس انگیز بود که فراخان، رهبر سیاهان مسلمان ایالات متحده توانست رژه يك میلیونی نوامبر ۱۹۹۵ را در ایالات متحده ترتیب دهد. وی توانست با ظنین انداز کردن ندای «الله اکبر» در برابر کاخ سفید، به پاخیزی سیاهان و مسلمانان ایالات متحده در برابر بی عدالتی های اجتماعی را نوید دهد.

س - آیا فکر می کنید این تحولات می تواند جامعه خفته ایالات متحده را بیدار کند و برای چاره اندیشی هوشیار سازد؟

○ ج - گرچه این تحولات نوید دهنده است، ولی هنوز زنگ های خطر نتوانسته غول خوابیده را بیدار و هوشیار کند. هیچ اثری از تلاش در راه چاره یابی برای این مشکلات و روی گرداندن از عناصر دست راستی افراطی در جامعه ایالات متحده دیده نمی شود. برعکس، شاهد هستیم که يك دست راستی افراطی مانند «پت بوکانن» در زورآزمایی های درون حزب جمهوری خواه آزادی زیادی به دست می آورد. این فرد که اساساً يك آدم تبلیغاتی در رسانه هاست، طرفدار برتری سفیدپوستان مسیحی بر دیگر نژادهاست. البته او نیز، همانند هم اندیشان دیگرش چون گنگریج، این فلسفه نژادی را آشکارا بیان نمی کند. وی به ضد خارجی بودن معروف و شدیداً مخالف هر برنامه ای در راستای رفاه اجتماعی به سود ناتوانان جامعه است. به این ترتیب، حتی با مفهوم «عدالت اجتماعی» آشنایی ندارد. تفاوت اساسی بوکانن و گنگریج در این است که نیوتن گنگریج عملی ساختن سروری ایالات متحده بر جهان را هدف نهایی دارد، در حالی که پت بوکانن خواهان محدود کردن نقش آفرینی بین المللی است، و به دلیل ضد خارجی بودن، ترجیح می دهد که ایالات متحده به درون خود بازگردد.

عده ای شگفت انگیز باشد که دو کشور وقت خود را بر سر تخته سنگی در دریا بیهوده تلف می کنند. این اختلافات از گستره های جغرافیایی و تاریخی پراهمیتی برخوردار است و شامل رقابت های تاریخی دوطرف در بالکان و ادعاهای مالکیت ضدونقیض نسبت بخش پراهمیتی از دریای اژه می شود. این اختلافات گسترده تاریخی و جغرافیایی، امکانات زیادی در اختیار دیگر رقیبان این دو کشور می گذارد تا با بهره گیری حساب شده از این وضع رقابت های هر یک از آنها را نسبت به خود در دیگر مناطق خنثی کنند.

## عراق

س - مسایل عراق در سال گذشته نیز توجه زیادی را جلب کرد. همه بررسی نمایشی در آن کشور برای چه بود و آیا تحولات سال گذشته حکایت از سست شدن حلقه محاصره عراق و خروج آن کشور از انزوا ندارد؟

○ ج - نمایش رفتار دوم به دو - سه منظور روی صحنه آمد. با این نمایش و رای پیش بینی شده نودونه و نیم درصد، صدام حسین خواست، دست کم، دو مطلب را به دنیای خارج ثابت کند؛ نخست اینکه علیرغم انتظار ایالات متحده و یارانش که محاصره اقتصادی سبب افزایش فشار زندگی بر مردم و شوریدن آنان بر حکومت خواهد شد، مردم همچنان از او پشتیبانی می کنند؛ دوم اینکه فرار دامادهای وی و همکاری آنان با عوامل آمریکایی، خللی در طرفداری مردم از او به وجود نیاورده است. این نمایش، در عین حال برای محکمتر کردن کنترل حکومت یعنی بر مردم عراق بود و توانست این کنترل را برای مدت دیگری دوام دهد.

س - و بازگشت دامادها، به کشته شدن آنان به دست صدام حسین انجامید.

○ ج - البته همین امر نشان می دهد که حتی دامادها و عموزادگان و دیگر نزدیکان صدام حسین با میزان بی رحمی این دیکتاتور کم نظیر آشنایی ندارند و به آسانی اسیر دام اغواگری های وی می شوند. در عین حال، باید اشاره شود که به همان اندازه، ایالات متحده و یارانش در تلاش برای استفاده تبلیغاتی از فرار دامادهای صدام حسین، خام بودن خود را نشان دادند و باور کردند که در میان نزدیکان خانوادگی، حزبی و ارتشی صدام حسین واقعا شخصیت مستقل و شاخصی وجود دارد که بتوان رویش حساب کرد. وضع عراق، از این دید ویژه، بسیار نگران کننده است. رژیم های دیکتاتوری نظیر آنچه در عراق وجود دارد، معمولا دست به شخصیت کشی گسترده می زنند تا احتمال مزاحمت شخصیت ها را از میان ببرند. در نتیجه، افراد شاخصی در نظام سیاسی باقی نمی مانند تا به هنگام خطر، از فروپاشی و تجزیه کشور جلوگیری کنند. مرگ ناگهانی صدام حسین یا سستی گرفتن قدرت وی می تواند آتش آشوب های بزرگی را در آن کشور شعله ور کند و عراق را با خطر تجزیه روبرو سازد. چنین سرنوشتی نه تنها برای مردم عراق زیان آور است، که برای همسایگان عراق نیز خطرناک است.

من این اخطار را، در کشاکش بحران کویت و پیش آمدن مسئله یافتن جانشین برای صدام حسین، در رسانه های باختر زمین عنوان کردم و خطرهای جدی نسبت به وضع موجود جغرافیای سیاسی خاورمیانه را تشریح نمودم. گمان می رود تشریح اوضاع از سوی کارشناسان و دولت های علاقمند در منطقه، سرانجام اثر گذاشته و دوراندیشی را در باختر زمین جانشین شتاب زدگی در تعیین سرنوشت رهبری سیاسی عراق کرده باشد. اما خطر هنوز وجود دارد.

منطقه گرایی در عراق بیشتر به دلیل فشارهای دولتی شدت گرفته است. هر اندازه که فشار و اختناق در چنین شرایطی بیشتر شود، خاصیت جهشی

عناصر بالقوه تبدیل شدن به یکی از چند قطب بزرگ در ژئوپولیتیک شکل گیرنده قرن آینده را دارد. این کشور، در حال حاضر می کوشد با تقویت بنیان اقتصادی به قدرتی اقتصادی که برانزده مقام یک قطب ژئوپولیتیک باشد دست یابد. از سوی دیگر، یکپارچه شدن چین و هنگ کنگ در سال مسیحی آینده (۱۹۹۷) تحول بزرگی خواهد بود که چین را به هدف هایش نزدیک تر خواهد کرد. در عین حال، یکپارچه شدن با تایوان که تا چندی پیش «چین ملی» خوانده می شد، هیچ گاه از چشم پکن پنهان نخواهد ماند. واقعیت یافتن این یکپارچگی که از دید پکن حتمی است، حقیقتا چین را به یک ابرقدرت پراهمیت تبدیل خواهد کرد و این یکی از دلایل حساسیت ایالات متحده در این مورد است.

در اواخر اسفند ماه گذشته، هنگامی که جنجال نخستین انتخابات ریاست جمهوری در تایوان اوج می گرفت، پکن این انتخابات را به حساب تلاش تایپه برای رسمیت دادن به جدایی تایوان از چین گذاشت و در واکنشی نامنتظر، یک سلسله مانورهای نظامی گسترده در تنگه تایوان (تنگه فرمز) به اجرا گذارد. گستره نهایی این مانورها تا کرانه های تایوان را در بر گرفت. این وضع توجه فراوان و اشنیگتن را جلب کرد. ایالات متحده این مانورها را به حساب تلاش چین برای پس گرفتن تایوان گذارد و با گسیل نیروهای خود در اکیناوا و دیگر بخش های اقیانوس آرام به سوی تایوان خواست جلوی احتمال هر اقدام قهرآمیز از سوی چین برضد تایوان را بگیرد. این اقدام و واکنش، در عین حال بازگوینده جدی بودن ایالات متحده در بازی کردن نقش «زاندانم بین المللی» بود.

## مسایل منطقه ای

س - اجازه بفرمایید اندکی هم به مسایل منطقه بپردازیم.

○ ج - در مسایل مربوط به مناطق اطراف ایران، دگرگونی های زیاد و چشمگیری روی داده است. اوضاع عراق، ترکیه، افغانستان، خلیج فارس، آسیای مرکزی، خزر، خاورمیانه عربی و غیره، در سال گذشته توجه فراوانی را به خود جلب کرد.

## ترکیه

س - شاید مناسب باشد هر یک از این مسایل جداگانه بررسی شود. در سال گذشته ترکیه و یونان درگیر کشمکش های تازه ای شدند و کار به آماده باش نظامی کشید. آیا این مشکل، خطر تازه ای را در منطقه سایه افکن خواهد کرد؟

○ ج - گمان نمی کنم. ترکیه و یونان از دیرباز اختلافات گسترده ای بر سر مالکیت شماری از جزایر دریای اژه، فلات قاره و منابع زیر خاک در اژه دارند. گرچه این دورقیب ستیزه جو بیش از بیست سال پیش در قبرس رودروی هم قرار گرفتند و مشکلاتی در روابط بین المللی خود و دیگران آفریدند و در سال های ۷-۱۹۷۶ بر سرفلات قاره و اکتشاف نفت در آن بخش از دریای اژه آماده باش نظامی دادند، ولی گمان ندارم که آن ماجراها دوباره با همان کیفیت تکرار شود. نباید فراموش کنیم که این دو رقیب سیاسی، در عین حال، در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) عضویت دارند و از سوی بزرگتران در آن پیمان، اجازه تبدیل کردن رقابت های خود به بحرانی تازه را نخواهند یافت؛ به ویژه دوران کنونی که ایالات متحده و برخی از یاران اروپاییش در ناتو تلاش دارند این تشکیلات را به عنوان «نیروی حافظ صلح» به بازوی نظامی سازمان ملل متحد مبدل سازند.

اختلافات کنونی دو کشور بر سر جزیره کوچکی بیش نیست و شاید برای



سیاست‌های ایران باید به دنبال خشکاندن ریشه تحریرات باشد که متأسفانه به نظر می‌رسد در پاکستان و عربستان سعودی نهفته است. هنگامی که مسایل افغانستان از این دید ویژه مورد بررسی قرار گیرد، وظایف تازه‌ای برایمان مطرح خواهد شد: باید در برخورد‌های سیاسی خود نسبت به دو کشور یاد شده تجدیدنظرهایی به عمل آوریم تا بتوانیم ریشه نامنی را بسوزانیم.

## قفقاز و آسیای مرکزی

س - اگر اجازه دهید توجه را به همسایگان شمالی کشور معطوف کنیم. در رابطه با این بخش، وضع ایران را در سال گذشته چگونه ارزیابی می‌کنید؟

○ ج - در زرفای شمالی، ایران باید در سه منطقه جدا ولی در ارتباط با هم نقش آفرینی کند: آسیای مرکزی، دریای خزر و قفقازیه. در آسیای مرکزی، سیاست‌های ایران دچار شکست‌هایی شده بود و نیاز به اصلاحاتی داشت. از نوزده سال گذشته احساس شد که این وضع مورد توجه جدی قرار گرفته است. از آن تاریخ دست به یک سلسله اقدامات زده شد که توانست پیروزی‌هایی به بار آورد.

شکست‌هایی که در آسیای مرکزی برایمان پیش آمده بود کمتر ناشی از رقابت ترکان و روسیان و غیره و بیشتر ناشی از نارسایی‌های اقتصادی و قدرتی خود ما بود که اجازه نمی‌داد خواست‌های جمهوری‌های این منطقه را در راه تحکیم استقلال سیاسی و دفاعی و دسترسی به استقلال اقتصادی برآورده سازیم. نتیجه این شد که در بسیاری موارد گوی سبقت را به روسیان باختیم؛ با وجود موفقیت در ایجاد آتش‌بس در جنگ‌های داخلی تاجیکستان که همانند آتش‌بس در جنگ‌های میان آذربایجان و ارمنستان اهمیت داشت. از بهار گذشته احساس شد که دگرگونی‌هایی در روش سیاسی ایران در آسیای مرکزی ایجاد شده است. دیدیم که یک سلسله قراردادهای اقتصادی دوجانبه با قزاقستان و ترکمنستان و تاجیکستان و قرقیزستان و قراردادهای سه‌جانبه‌ای با ترکمنستان و ارمنستان، با ترکمنستان و تاجیکستان و با ترکمنستان و قزاقستان بسته شد که می‌تواند نتایج چشمگیری به بار آورد. قراردادهای اقتصادی و فرهنگی سه‌جانبه با ترکمنستان و ارمنستان و ترکمنستان و تاجیکستان را باید از جالب‌ترین جنبه‌های پیشرفت‌های اخیر در آن منطقه شمرد. تعمیم این قراردادها در منطقه و به همه کشورهای آسیای مرکزی، سرانجام هدف نهایی را که در چند سال اخیر از آن سخن گفته‌ام، یعنی ایجاد یک گروه منطقه‌ای با کشورهای آسیای مرکزی، در دسترس قرار خواهد داد. یکی از مهمترین دلایل پیشرفت در این رابطه، گسترش همکاری با روسیه در منطقه است. به گفته دیگر، توجه شد که روسیه هنوز از امکانات و جایگاه ویژه‌ای در منطقه برخوردار است و آشنایی با این واقعیات، ما را وادار به همکاری با روسیه می‌سازد و از رقابت در آینده قابل پیش‌بینی با آن قدرت در آسیای مرکزی باز می‌دارد. کشورهای جدا شده از شوروی پیشین، ضمن اینکه در درآمدت تحت الشعاع نیروی گریز از مرکز جغرافیایی هستند که منجر به جدا شدن آنان از مسکو شده، در کوتاه مدت نیازمندان هستند که از نظر دفاعی به ویژه از لحاظ اقتصادی، از یاری‌های روسیه بهره گیرند. همکاری با روسیه در این راستا به سود ما خواهد بود، چنانکه آثار این وضع به مرور خودنمایی می‌کند.

از رویدادهای موفقیت‌آمیز سال گذشته، می‌توان از ایجاد راه آهن ماورای ایران میان آسیای مرکزی و خلیج فارس نام برد که به زودی تکمیل خواهد شد. این موفقیت هنگامی چشمگیرتر خواهد شد که قول و قرارها با هندوستان در زمینه استفاده از این راه واقعیت یابد و پاکستان و دیگران نیز تشویق شوند با این کاروان همراه شوند. قرارداد تأسیس لوله گاز با هند از

منطقه‌گرایی‌ها بیشتر خواهد شد و افزایش این خاصیت جهشی، منطقه‌گرایی را به «جدایی خواهی» تبدیل خواهد کرد. از سوی دیگر، تردیدی نیست که پیاده شدن نظام فدراتیو در عراق وسیله‌ای خواهد بود برای جلوگیری از ماجراجویی‌های کهنه بغداد. به هر حال، حتی اگر پیاده شدن نظام فدراتیو در عراق انطور که ملک حسین پیش کشیده است، به سود ما نباشد، تقسیم عراق به اجزای کوچکتر بیشتر به زیان ما خواهد بود و در این راستا نباید ازهای کهنه ترکیه نسبت به شمال عراق را نادیده گرفت. ترکیه این آرها را در خلال بحران کویت آشکارا به زبان آورد. گرچه به توصیه ایالات متحده، ترکیه حرفش را آن هنگام پس گرفت، اما کسی نیست که با این آرها کهنه آنکارا آشنا نباشد. برخی از ما، همان هنگام، این خطر را در رسانه‌های باخترزمین مطرح کردیم.

## افغانستان

س - در جناح شرقی ایران، کشور افغانستان همچنان دستخوش جنگ‌های داخلی است. آیا ادامه این وضع می‌تواند جغرافیای سیاسی جناح شرقی ایران را تهدید کند؟

○ ج - بدون کمترین تردید ادامه جنگ و نامنی در ورای مرزهای ما خطر بالقوه‌ای برای کشور ماست، چرا که در بیشتر موارد، مرزها جدا کننده اقوام نیست، بلکه در بیشتر موارد سرزمین‌ها را تقسیم می‌کند.

همانند عراق، ما باید در درجه نخست، جغرافیای سیاسی افغانستان را مورد توجه قرار دهیم. افغانستان کشوری است متشکل از سه گروه انسانی بزرگ: هزاره، تاجیک و پشتون (افغان). اتحاد این سه قوم در چارچوب کشور افغانستان تنها به دلیل استراتژی قرن نوزدهم بریتانیا در برابر اتحاد احتمالی روسیه و ایران بود. به گفته دیگر، همانند عراق، افغانستان را نیز بریتانیا بر اساس نیازهای استراتژیک و ژئوپولیتیک هند بریتانیا در آن دوران خلق کرد. چنین کشورهایی، دیر یا زود، گرفتار حرکت نیروهای گریز از مرکز می‌شود و منطقه‌گرایی درونی، این کشورها را دچار زورآمایی‌های گوناگون می‌کند. برخی از آنها از این گرداب سربلند و یکبارچه بیرون می‌آیند، و برخی دیگر، مانند شوروی یا یوگسلاوی پیشین، در راستای منطقه‌گرایی‌ها و قوم‌گرایی‌های طبیعی تجزیه می‌شوند. گذشته از این زیربنای جغرافیایی، ما در افغانستان با بعد سیاسی خطرناکی درگیر هستیم که بیشتر از منابع خارجی سرچشمه می‌گیرد تا مقتضیات داخلی. به نظر می‌رسد. مسئله کنش‌های جغرافیایی افغانستان ناشی از حرکت نیروهای گریز از مرکز، پایان یافته باشد یا، دستکم، کنش‌های جغرافیایی ناشی از نیروهای گریز از مرکز در حال حاضر تحت الشعاع کشمکش‌های سیاسی که از جدایی‌های دینی در آن سرزمین ناشی می‌شود، قرار گرفته است.

س - ممکن است خارج از چارچوب یک بحث علمی، بفرمایید آیا ایجاد یک نظام فدرال در افغانستان پاسخگوی مسایل آن کشور خواهد بود یا نه؟

○ ج - نظام فدراتیو را هنگامی باید تجویز کرد که مطمئن باشیم کشمکش‌های درونی یک کشور از منطقه‌گرایی درونی در آن کشور سرچشمه می‌گیرد. مسئله افغانستان، در حال حاضر، بیشتر جنبه سیاسی دارد و از جدایی‌های دینی و تحرکات خارجی مایه می‌گیرد. تا آنجا که مسایل افغانستان جنبه جغرافیایی دارد، آرامشی نسبی احساس می‌شود. با این حال، اگر تشخیص داده شود که اکثریت در آن کشور خواهان نوعی نظام فدراتیو هستند، باید از این خواسته پشتیبانی کرد. اما، چنانکه اشاره شد، بعد جغرافیایی در مسایل کنونی افغانستان جای خود را به کشمکش‌هایی داده است که بیشتر جنبه سیاسی دارد و از خارج تحریک می‌شود. به گمان من،

عنوان درون تهی «پرزیدنت» برآورده شد. این عنوان از آن جهت درون تهی است که یک پرزیدنت باید در رأس یک جمهوری مستقل باشد، اما آنچه اسرائیل در اختیار پاسرغرافات و یارانش گذاشته، بخش‌هایی از سرزمین‌های اشغال شده فلسطین نشین است که به عنوان ایالتی خودمختار در اسرائیل شناخته خواهد شد، آنهم ایالت خودمختاری که نیروهای اسرائیلی هرگاه اراده کنند، وارد عملیات برضد رزمندگان فلسطینی در آن خواهند شد. این شرایط را به زحمت می‌توان گویای مفهوم خودمختاری یا استقلال درونی یک ایالت خودمختار دانست. انفجار بمب‌ها در اسفند ماه گذشته در اسرائیل شاید توانسته باشد روند به اصطلاح صلح عربان و اسرائیل را دچار دست‌اندازه‌های جدی کند، ولی گمان نمی‌رود این دست‌اندازها روند یاد شده را بطور کلی متوقف سازد. اسرائیلیان و آمریکاییان و حتی نخست‌وزیر فرانسه، ایران و لیبی را متهم به دست داشتن در انفجار این بمب‌ها کردند، آنهم تنها به دلیل ابراز احتمالی خرسندی از سوی برخی افراد در این رابطه. چنین وضعی می‌تواند سیاست آمریکایی مهار ایران را توجیه کند و فشار بین‌المللی برای تنگ‌تر کردن حلقه محاصره کشور ما را بیشتر سازد. مسئله دیگری که در سال گذشته توجه زیادی را جلب کرد، قتل اسحق رابین نخست‌وزیر اسرائیل بود. واکنش دوگانه مردم اسرائیل، حقایق تازه و تلخی را برای اسرائیل و یاران آمریکایی و اروپاییش آشکار ساخت. اینکه نزدیک نیمی از یهودیان اسرائیل رابین را سزاوار قتل دانستند برای آنان حقیقتی تلخ بود. نه تنها این رویداد آشکار کرد که نیمی از یهودیان اسرائیل مخالف روند صلح با عربان هستند، بلکه معلوم ساخت که تعصبات دینی در اسرائیل به مراتب بیشتر و ژرف‌تر از آنست که اسرائیل و یارانش می‌کوشیدند وانمود و تبلیغ کنند.

از سوی دیگر، اعلام عدم موافقت اسرائیل با پیوستن به قرارداد منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای در فوریه سال گذشته، سروصدای زیادی در دنیای عرب، به‌ویژه در مصر به راه انداخت. برای مدتی مصر توانست توجه دنیای عرب را به خود جلب کند و یک بار دیگر، عملاً در مقام رهبری عربان قرار گیرد. مصریان تا آنجا پیش رفتند که نشان دادند نگران آن هستند که حل مسایل عربان و اسرائیل سبب گسترش همکاری اسرائیل و عربان گردد و اسرائیل، در آن شرایط، رقابت شدیدی را با مصر آغاز کند. روزنامه‌های باخترزمین از مقامات مصری نقل کردند که: «ما سر و قلب نظام عربی هستیم. هیچ مصری، هیچ فرد پان‌عربیست، پیدایش نظام تازه‌ای را در منطقه تحمل نخواهد کرد که اسرائیل در رأس آن قرار گیرد». درعین حال، همین نظر نشان می‌دهد که مصریان نیز نظام ژئوپولیتیک را در ساختاری مخروطی می‌بینند که باید کشوری در رأس مخروط قرار گیرد. به هر حال، این موضع‌گیری چشمگیر مصر لبخند دوستانه تهران به قاهره را خریدار شد. حتی در اواخر سال گذشته که اسرائیلیان می‌کوشیدند به گونه‌ای جهان را برضد ایران بشورانند و در این راستا تبلیغات در مورد دسترسی ایران به سلاح هسته‌ای را دامن می‌زدند، وزیر خارجه مصر اعلام کرد که اسرائیل، به دلیل وضع خودش در این زمینه، صلاحیت خرده‌گیری از ایران و دیگران را ندارد.

س - جنجال اسفند ماه آمریکا و اسرائیل در زمینه کنفرانس «مبارزه با تروریسم» تا چه اندازه موفق بود؟

ج - دولت ایالات متحده به تشکیل این گردهم‌آیی در اواخر اسفند ماه گذشته در مصر امید زیادی داشت تا بتواند نمایشی از یکپارچگی بین‌المللی در برابر کشورهایی چون ایران به صحنه آورد. در عمل، این آرزو برآورده نشد، زیرا نه تنها هدف و محتوای این کار از صمیمیت و واقعیت بی‌بهره بود، بلکه اگر قرار می‌شد این کنفرانس از حدود نمایش تبلیغاتی برای تقویت شانس بیل کلینتون و شیمون پرز در انتخابات آینده کشورهاشان فراتر رود به سلاح کارایی تبدیل شود، بیش از هر کشور دیگری، می‌توانست خود ایالات متحده

دیگر موارد چشمگیر در این راستاست که انشاالله به زودی به اجرا درخواهد آمد. در دریای خزر منافع ملی ما منافع حیاتی است. گسترش تلاش‌های نفتی در این دریا اقدام بجا و درستی است که بیش از هر چیز حضور جغرافیایی پراهمیت و انکارناپذیر ایران را در خزر جلوه خواهد داد. در این بخش ما درگیر سیاست آمریکایی - اسرائیلی خشم‌آلودی هستیم که از هیچ تلاشی برای لطمه زدن به منافع ملی ما و منزوی کردن ایران کوتاهی نمی‌ورزد. آمریکاییان سرانجام در سال گذشته موفق شدند لوله‌های نفت‌رسانی جمهوری آذربایجان به اروپا را از راه‌های روسی عبور دهند. این موفقیت آمریکا را البته باید شکست خود قلمداد کنیم، ولی این ماجرا را نباید پایان کار دانست. قراردادهایی را که با قزاقستان و ترکمنستان برای تأسیس لوله‌های نفت‌رسانی به خلیج فارس امضاء کرده‌ایم باید هرچه زودتر به اجرا گذاریم. حتی در مورد نفت آذربایجان این مسئله اهمیت دارد که اگر صدور نفت آن کشور به خاور دور مورد نظر باشد، راه ایران تنها راه منطقی خواهد بود. از این گذشته، تردیدی ندارم که گذشت زمان در این رابطه به سود ما خواهد بود. ادامه صدور غیر اقتصادی نفت آذربایجان، پس از مدتی سرمایه‌گذاران را به اندیشه استفاده از راه‌های منطقی صدور نفت خواهد انداخت.

باید «شورای دریای خزر» را با شرکت همه کشورهای کرانه‌ای این دریا به وجود آوریم. باید تلاش شود که این شورا واقعیت وجودی پیدا کند و بتواند کنش و واکنش‌های کشورهای هم‌کرانه در این دریا را نظم دهد. با وجود کارشکنی‌های آمریکایی - اسرائیلی، نظرات مشابه و همکاری‌های ایران و روسیه، ایران و ترکمنستان، و ایران و قزاقستان زمینه مساعدی را برای رسیدن به این سرمنزل فراهم می‌سازد. همچنین هنگام آن رسیده است که تلاش کنیم قراردادهای فراوانی که در این منطقه بسته شده است به اجرا درآید.

در منطقه قفقازیه، روابط با ارمنستان پسندیده است و این روابط را باید محکم‌تر کرد. روابط با گرجستان نیز باید گسترش بیشتری پیدا کند. وضع آذربایجان از جهت‌های گوناگون برای ما اهمیت دارد: هم از نظر جغرافیایی سیاسی و هم از نظر اقتصاد و سیاست‌های نفتی. محور ایالات متحده - اسرائیل می‌کوشد از آذربایجان به عنوان یک وسیله ژئواکونومیک برضد ایران استفاده کند. چنین استفاده‌ای از وضع جمهوری آذربایجان، باید برای ما نگران‌کننده باشد. این نگرانی هنگامی شدت خواهد گرفت که استفاده ژئواکونومیک کنونی آنها تبدیل به استفاده ژئوپولیتیک گردد و هدف‌های سرزمینی را به میان کشد. جمهوری آذربایجان، به این دلیل، باید مورد توجه ویژه ایران باشد.

## خاورمیانه عربی

س - خاورمیانه عربی در سال گذشته شاهد دگرگونی‌های چشمگیری بود. این دگرگونی‌ها را چگونه می‌بینید؟

ج - خاورمیانه عربی در سال گذشته شاهد پیشرفت‌ها و شکست‌هایی در روند صلح عربان و اسرائیل بود. محور آمریکا - اسرائیل گفتگو با سوریه را دشوارترین مرحله روند جاری صلح می‌داند. با این حال، صرف موافقت دمشق با گفتگوی مستقیم با اسرائیل، قیبح این مسئله را از میان برده است. به گفته دیگر، آنچه سوریه در عمل ثابت کرده، این نیست که به آرمان‌های تبلیغ شده چنددهه اخیر خود پایبند است، بلکه اینست که می‌خواهد با نشان دادن بی‌میلی و کارشکنی، در بازی مذاکرات موقع محکمتری به دست آورد. پاسرغرافات سرانجام به آرزوی دیرینه خود رسید. این آرزو با راه افتادن یک رفتارندوم میان فلسطینیان طرفدارش در سرزمین‌هایی که اسرائیل در مقام «ایالتی خودمختار» از کشور اسرائیل در اختیارش گذارد، و با به دست آوردن

را هدف قرار دهد. ایالات متحده بزرگترین منبع پشتیبانی مالی و تسلیحاتی گروه‌های درگیر عملیات تروریستی است. ارتش به اصطلاح جمهوری خواه در ایرلند شمالی، برای مثال، پشتیبانی مالی و تسلیحاتی عمده خود را از جامعه ایرلندی‌های ایالات متحده دریافت می‌کند. گروه‌های تروریستی صهیونیستی در گذشته و حال از منابع مالی و تسلیحاتی یهودیان ایالات متحده تغذیه شده و می‌شوند. حتی دولت ایالات متحده در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، دست در دست اسرائیل، از عملیات تروریستی برخی گروه‌های فلسطینی مخالف «ساف» پشتیبانی می‌کرد. جالب توجه‌تر از همه اینکه این کنفرانس به پیشنهاد یاسر عرفات و سران دولت اسرائیل تشکیل شد؛ به پیشنهاد کسانی که بیشترین شهرت را در تاریخ تروریسم دارند و موجودیت سازمان‌های سیاسی - سرزمینی آنان در حاشیه مدیریتانه حاصل عملیات تروریستی است. همچنین، برگزاری چنین کنفرانسی با این سرعت، نشان دهنده میزان نفوذ اسرائیل در ایالات متحده است. به گفته دیگر، این رویداد مصداق این ضرب‌المثل انگلیسی - آمریکایی است که: همیشه سگ «دم» را تکان نمی‌دهد، گاه پیش می‌آید که «دم» سگ را تکان می‌دهد.

واکنش سریع و گسترده تهران به اتهام‌های اسرائیل و ایالات متحده، درست و سنجیده بود. نباید اجازه داد که سکوت، تأییدکننده چنین اتهام‌های خطرناکی باشد. به هروسيله تبلیغاتی که باشد، باید توجه جهان را به هدف‌ها و مقاصد شوم نهفته شده در ورای این تهمت‌ها جلب کرد. به هر حال، کنفرانس یادشده با شرکت نمایندگان ۲۸ کشور و یاسر عرفات، برآورنده خیلی از آرزوها نبود. تیردشمنی ایالات متحده - اسرائیل در این گردهم‌آیی به سنگ خورد. آنچه در عمل روی داد این بود که شیون پرز، نخست‌وزیر اسرائیل، توانست تهمت‌های خود را نسبت به ایران در جمع نمایندگان ۲۸ کشور و یاسر عرفات تکرار کند. نماینده هیچ کشوری حتی یاسر عرفات و بیل کلینتون نیز حاضر نشدند تهمت‌های وی را تأیید کنند. دستاورد این کنفرانس حتی خواسته اولیه ایالات متحده در زمینه روی صحنه آوردن نمایش جبهه‌ای یکپارچه در برابر تروریسم را برنیاورد. تنها هدفی که در این کنفرانس توانست تا حدودی واقعیت پیدا کند، هدف اعلام‌شده مصریان بود که از روند صلح عربان و اسرائیل پشتیبانی شود.

س - جلوتر، گفتید که سرزنش‌ها در مورد انفجار بمب در اسرائیل متوجه ایران شده است. به نظر آمد که این سخن بازگوینده نوعی نگرانی است. آیا این برداشت درست است؟

○ ج - البته! به گمان من، این که دیگران در ستیزه بر سر منافع خود شرایطی را پیش آورند که سبب سرزنش ایران شود و در نهایت، این سرزنش توجیه‌کننده اقداماتی در راستای لطمه زدن به منافع ملی ما باشد، جای تأمل و نگرانی دارد.

## خلیج فارس

س - خلیج فارس در سال گذشته شاهد تحولات چندی بود که برای ایران اهمیت داشته است، مانند تغییر کادر رهبری عربستان، ناآرامی‌های بحرین و ادامه کشمکش بر سر ادعاهای امارات نسبت به جزایر تنب و ابوموسی. نظر شما درباره این تحولات چیست؟

○ ج - چنان که همگان آگاهی داریم، بالا گرفتن بیماری‌های ملک فهد سبب شد اداره امور عربستان در زانوئه گذشته به عهده شاهزاده عبدالله، ولیعهد ۷۳ ساله آن کشور، گذاشته شود. با آنکه همگان می‌دانستند این جایجایی در کادر رهبری عربستان دگرگونی پراهمیتی را در نقش آفرینی سیاسی آن کشور سبب خواهد شد، احساس و حتی ابراز نارضایی از سوی ایالات متحده نسبت به

جهت‌گیری این دگرگونی‌ها طی همان چند ماه نخستین آشکار شد. شاهزاده عبدالله فردی کاملاً سنتی است که به جناح میانه‌رو و استقلال‌خواه دستگاه رهبری آل سعود تعلق دارد. گرچه ملک فهد نیز وابسته به همین جناح است، ولی عبدالله روش قاطع‌تری دارد. وی مسلمان معتقدی است که با عیش و نوش معمول آل سعود بیگانه‌تر است و از آن دسته سعودیان شناخته می‌شود که در برابر اسرائیل سرسختی بیشتری نشان می‌دهند. به دلیل همین ویژگی‌های شخصیتی و سیاسی شاهزاده عبدالله است که شاهد بودیم در مدت کوتاه زمامداری نسبتاً مستقل او آثار نویدبخشی از تحول در نقش آفرینی عربستان سعودی در منطقه هویدا شد. در این مدت، وی خواستار ایجاد بهترین روابط با ایران شد و اصلاح روابط عربستان با دیگران در منطقه را نوید داد. این جهت‌گیری‌های تازه که تنها دوهفته پس از تجاوز نیروهای سعودی به خاک یمن نمایان شد، مورد استقبال فراوان همسایگان عربستان قرار گرفت. اما پذیرفتن چنین دگرگونی‌هایی در سیاست‌های عربستان سعودی در منطقه بر ایالات متحده دشوار آمد، تا آن اندازه که با وجود قابل پیش‌بینی بودن چنین شرایطی در دوران زمامداری آینده عبدالله، طرفداران افراطی ایالات متحده در نظام آل سعود را وادار کرد «برای جلوگیری از توطئه و رقابت‌های خطرناک»، فهد بیمار را دوباره به صحنه کشند.

مسئله رهبری عربستان سعودی همچنان مبهم است؛ تا در ماه‌های آینده چه روی دهد. اگرچه نیروهایی در تلاش هستند که از رهبری شاهزاده عبدالله (ولیعهد قانونی آل سعود) در آن کشور جلوگیری کنند، این تلاش نمی‌تواند گسترش زیادی پیدا کند، چرا که گسترش چنین تلاش‌هایی ممکن است جبهه‌گیری‌های سیاسی در خانواده چند هزار نفری آل سعود را به زرفای خطرناکی برساند و نظام حکومتی عربستان را با خطرات جدی روبرو سازد.

س - با این ترتیب اگر در کار رهبری شاهزاده عبدالله خللی وارد نشود، اجرای سیاست‌های وی می‌تواند ریشه مسایل خطرناکی را در منطقه درآورد؛ مسائلی مانند ادعای امارات متحده نسبت به جزایر ایرانی، اوضاع بحرین و چنانکه اشاره کردید، برخورد با یمن و غیره.

○ ج - هرچند نباید اجازه داد خوش‌بینی در این رابطه تبدیل به خوش‌باوری شود، ولی اساس بحث شما درست است. به همین دلیل است که جهت‌گیری‌های ایالات متحده در قبال شاهزاده عبدالله و امکان رهبری سیاسی وی در عربستان را باید با دقت دنبال کرد. در مورد یمن و برخی دیگر از مسایل منطقه‌ای گمان نمی‌کنم دگرگونی‌های مورد بحث مشکلات را حل کند، زیرا برخی از مسایل در شبه جزیره عربستان از اختلافات قبیله‌ای و سنتی دامنه‌دار و تاریخی ریشه می‌گیرد.

از سوی دیگر، مسایلی که ریشه قبیله‌ای و سنتی ندارد، مانند اختلافات سیاسی با ایران که بیشتر از سوی دیگران دامن زده می‌شود، می‌تواند از این دگرگونی‌ها تأثیر پذیرد. همین امر در مورد مسایل بحرین و اختلافات امارات با ایران قابل پیش‌بینی است.

س - در مورد بحرین، متأسفانه سال گذشته شاهد تکرار اتهام‌ها مبنی بر دست داشتن ایران در ناآرامی‌های آن کشور بودیم. کار حتی به جایی رسید که افرادی از سفارتخانه‌های دو طرف اخراج شدند. شما در تحقیقات خود و گزارش‌های گسترده‌ای که در این باره در نشریات فارسی و بین‌المللی منتشر کردید، این تهمت‌ها را بی‌مورد دانستید. بفرمایید علت این تهمت‌ها چیست.

○ ج - حکومت بحرین بر سر دوراهی بسیار دشواری قرار گرفته است. از یک سو، سال‌های زیادی است که با مبارزات مردم برای دموکراسی روبروست؛ از سوی دیگر، زیر فشارهای کمرشکن عربستان نمی‌تواند به خواسته‌های مردم پاسخ مثبت دهد. در این شرایط تنها راه فرار موقت برای رهبران بحرین این است که دیگران را متهم به دخالت در جنبش‌های مردمی آن سرزمین کنند تا

یان اسمیت و تبدیل شدن رودزیا به کشور زیمبابوه، وی به خدمت دولت بحرین درآمد که در آن هنگام هنوز تحت‌الحمایه بریتانیا بود. هندرسن همچنان در مقام ریاست دستگاه امنیتی بحرین، سرگرم اجرای همان نقش سرچارلز بلگریو در دهه ۱۹۵۰ است که بحرین را به لبه پرتگاه برده بود. توجه به پیشینه‌ها درک این نکته را آسان می‌سازد که چرا برخی محافل به جای حل مسئله دموکراسی در بحرین و تأمین مشارکت عمومی مردم در تعیین سرنویشت کشورشان، ترجیح می‌دهند ایران را به ایجاد ناآرامی در آن سرزمین متهم سازند.

س - آینده روابط ما با کشورهای عرب خلیج فارس را، در سایه ادعاهای امارات عربی متحده نسبت به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی، چگونه می‌بینید؟

○ ج - گرچه ادعاهای امارات متحده نسبت به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی لطمه زیادی به روابط کنونی ایران و کشورهای عربی خلیج فارس نزده، یا روابط را از آنچه بوده بدتر نکرده است، ولی مایه تأسف است که این ماجرا همچنان ادامه دارد و به وسیله‌ای برای ایجاد مشکلات فراوان برای ایران در منطقه تبدیل می‌شود.

س - تلاش‌های زیادی برای نشان دادن حقانیت ایران در این زمینه صورت گرفته است. خود شما در سال گذشته کتاب پراهمیتی در این باره به انگلیسی منتشر کردید و سخنرانی‌هایی در مجامع بین‌المللی داشتید. آیا فکر می‌کنید این گونه تلاش‌ها در پایان دادن به ماجرا مؤثر باشد؟

○ ج - گمان نمی‌کنم. اگر مسئله واقعاً جنبه جغرافیایی و حقوقی داشت، پاسخ می‌توانست مثبت باشد. البته این گونه تلاش‌های ایرانیان زمینه محکمی برای اثرگذاری به هنگام کشمکش حقوقی به وجود آورده است و شاید در خنثی کردن جنگ تبلیغاتی هم تا اندازه‌ای مؤثر افتاده باشد. به هر حال، در دوحه، پس از دیدار نمایندگان دوطرف در پانزدهم گذشته دیگر هیچ تردیدی نمانده است که ادعاهای امارات متحده در این برخورد صادقانه نیست، بلکه سرپوشی است بر تلاش برای ایجاد وسیله و بهانه‌ای سیاسی بر ضد ایران؛ وسیله و بهانه‌ای که در شرایط حساس می‌تواند تجاوز به کشور ما و حقوق سرزمینی ما را توجیه کند.

س - ممکن است در پایان این گفتگو، بهترین و بدترین رویدادهای سال گذشته را نام ببرید؟

○ ج - سال گذشته، جهانیان شاهد مسایلی بودند که منجر به قتل و شکنجه جمع بزرگی از هموعان ما در گوشه و کنار جهان گردید. ادامه تراژدی انسانی رواندا، کشتارها در سریلانکا، تیمورخاوری و آمریکای جنوبی و از یاد آمدن انسان‌ها در نتیجه انفجار بمب در شهرهای گوناگون جهان از اخبار بد سال بود. ولی از همه بدتر، به نظر من، کشتارهای جمعی دلخراشی بود که جنایتکاران صرب، به فرماندهی ژنرال ملادیچ، در شهرهای به اصطلاح محافظت شده از سوی سازمان ملل متحد در بوسنی صورت دادند. این کشتارهای جمعی هولناک، غیر از تراژدی انسانی رواندا، در چند دهه اخیر سابقه نداشت. دست زدن به قتل عام غیر نظامیان مسلمان بوسنی از سوی صربیان در ژوئیه گذشته فریاد اعتراض همگان، حتی دست راستی‌های اروپا و آمریکا را بلند کرد. دادگاه تعیین شده بوسیله سازمان ملل متحد برای محاکمه جنایتکاران جنگی، اسناد فراوانی در اثبات این جنایات جمع‌آوری کرده است. تلویزیون‌های اروپایی و آمریکایی برنامه‌های مستند تکان‌دهنده‌ای از تراژدی انسانی مسلمانان بوسنی و جنایات دهشت‌انگیز صربیان نشان داده‌اند.

بهترین رویداد سال گذشته، باز هم مربوط به بوسنی می‌شود: زیر کنترل درآمدن جنایات صربیان در آن سرزمین؛ ولو روندی موقت باشد.

سختگیری نسبت به دست‌اندرکاران جنبش توجیه شود. مبارزات آزادی‌خواهانه مردم بحرین از سال ۱۹۸۵ آغاز شده است و از اختلافات اولیه میان حاکمان آل خلیفه و مردم بحرین ریشه می‌گیرد. برخلاف دیگر شیخ‌نشین‌های منطقه که جوامعی قبیله‌ای هستند که برگرد قبیله حاکم رشد یافته‌اند، در بحرین، آل خلیفه حکومت قبیله‌ای خود را در سال ۱۷۸۳ بر جامعه‌ای غیرقبیله‌ای تحمیل کرد. غیر از ایران و عراق، بحرین تنها جامعه شهرنشین غیرقبیله‌ای در خلیج فارس بوده و هست. آل خلیفه هرگز نتوانسته به مردم غیرقبیله‌ای بحرین اعتماد کند و مورد اعتماد آنان قرار گیرد. هنوز هم نزدیک سه چهارم جمعیت از دستیابی به برخی مشاغل دولتی در کشور خود محرومند. این عدم اعتماد متقابل زمینه اصلی اختلافات حکومت و مردم بحرین است. در دوران استعمار بریتانیا، مبارزات مردم در جهت رفع استعمار و تبعیض و خشونت‌های سرچارلز بلگریو انگلیسی بود. پس از استقلال، این مبارزات در راستای دموکراسی خواهی پیش رفت. پس گرفته شدن ادعای مالکیت ایران بر بحرین در سال ۱۹۷۰ سبب گسترش نفوذ تهران در آن سرزمین شد. این گسترش نفوذ، در برابر نفوذ عربستان، سبب ایجاد موازنه‌ای در بحرین شد که براساس آن، آل خلیفه در سال ۱۹۷۳ اجازه تأسیس پارلمان در آن سرزمین را صادر کرد. فشارهای سیاسی عربستان برای تعطیل پارلمان شدت گرفت و سبب شد که امیر بحرین در سال ۱۹۷۵ مجلس شورای آن کشور کوچک را به بهانه «اخلال در کار اداره کشور» منحل کند. از آن تاریخ مبارزات مردم برای تأسیس مجدد پارلمان و بازگشت دموکراسی ادامه یافته است.

آنچه سبب زیانه کشیدن آتش این مبارزات در دهه ۱۹۹۰ شده، اشتباه محاسبه در رابطه با نقش‌آفرینی تزویرآمیز ایالات متحده در منطقه خلیج فارس بوده است. برای جلوگیری از انتقادهای داخلی و بین‌المللی نسبت به بازگرداندن حکومت آل صباح به کویت، ایالات متحده دولت کویت را وادار کرد نوعی پارلمان در آن کشور تأسیس کند. این اقدام که به موازات جنبال تبلیغاتی ایالات متحده در زمینه دموکراتیک ساختن جهان Global Democratization صورت گرفت، این تصور را در مردم بحرین و برخی از دیگر ملت‌های منطقه به وجود آورد که ایالات متحده واقعاً پشتیبان دموکراسی است و از مبارزات آنان حمایت خواهد کرد. براساس این استنباط نادرست بود که مبارزات مردم بحرین وارد مرحله تازه‌ای شد و گسترش یافت.

س - ولی پس از مدتی که روشن شد ایالات متحده از جنبش مبارزاتی پشتیبانی نمی‌کند، چرا تظاهرات و مبارزات فروکش نکرد؟

○ ج - آشکار است که رفتار خشونت‌آمیز حکومت بحرین با مردم و بازداشت زندانی و تبعید کردن رهبران دینی و سیاسی آنان آتش ناآرامی‌ها را روشن نگاه می‌دارد. می‌دانیم که خشونت، خشونت می‌آفریند و بحران را شدت می‌دهد. آنچه امروز در بحرین روی می‌دهد، دیگر ناشی از انتظاری از ایالات متحده نیست، بلکه ناشی از خواست پایان بخشیدن به خشونت‌های دولتی در آن سرزمین و بازگرداندن دموکراسی است. حکومت بحرین رفتار خشونت‌آمیز با مردم را افزایش داده و پرونده‌های پر حجمی از شکنجه و اختناق نزد سازمان‌های طرفدار حقوق بشر باز کرده است. امروز فریاد دادخواهی مردم بحرین نسبت به رفتار خشونت‌آمیز «یان هندرسن Ian Henderson» انگلیسی، رئیس سازمان امنیت بحرین، از فریاد دموکراسی خواهی آنان رساتر شده است. این فرد که رفتارش برای مردم بحرین تداعی‌کننده رفتار خشونت‌آمیز سرچارلز بلگریو انگلیسی در نیمه نخست قرن بیستم است، در ریشه‌کن کردن مخالفت‌ها و مبارزات مردمی تخصص دارد. هندرسن کار خود را از کنیا و سرکوب جنبش مانوماو آغاز کرد و سپس به خدمت یان اسمیت در رودزیا پیشین درآمد تا مبارزات اکثریت سیاه‌پوست آن سرزمین را درهم شکنند. پس از سقوط حکومت